



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

پایم از لایحه

شماره ۱۶

دی ۱۳۶۱



خروج از استیصال یا پرش مرگ؟

درباره سندیکا

پیام ۲۴ آذر خیمین و گفتارهای بعدی او و اقداماتی که به دنبال این پیام تا کنون، انجام آنها از جانب مسئولین دولتی و مأمورین پیگیری پیام اعلام شده اند، همگی حکایت از وجود و آغاز اجرای طرحی جدید می کنند. خیمین بار دیگر بی دریغ به میدان می آید و همانند مراحل بحرانی سابق عمر رژیم، خود سکان کشتی طوفان زده را به دست گرفته است.

همانطور که در سلسله تفسیرهای پیشین رخدادهای ششماه اخیر ایران شرح دادیم، مدت بهت که اجزاء مکمل یک وضعیت به غایت بحرانی و مستأصل کننده به هم درآمخته و رژیم ولایت فقیه را، هم در عرصه داخلی و هم خارجی، در یک وضعیت استیصال و اضطراب قرار داده است. علیرغم کلیه هجوم ها و کشتارها، مقاومت سلحخانه سراسری مجاهدین خلق و رزمندگان کرد، دوام

یا فته، نا رضایتی عمومی یا لا گرفته، مقاومت منفی مردم شراکت نر شده، تضاد بین جناحهای مختلف حاکمیت سخت تر شده و جنگ فرسایشی با تمام عواقب وخیم آن ادامه یافته است. از سوی دیگر حاکمیت فالتزستی موفق نشده است، سیستم تولیدی - توزیعی شخصی را جایگزین ارکان از هم پاشیده و راکد اقتصاد قلی کرده و چارچوب وحدت سیاسی - ایدئولوژیک ثابتی را سازمان دهد که در حیطه موازین روشن و صریح و ثابت آن، مردم بتوانند حد اقلی از زندگی شخصی و معاش خانوادگی و مراده اجتماعی خویش را تنظیم نمایند.

سیستم حقوقی از هم پاشیده است. هنوز از ارکان یک سیستم "مد در صد اساسی" که بتواند جایگزین نظام بقیه در صفحه ۲

کارگران از طریق نهادهای دسته جمعی خویش خود را همچون یک طبقه تجربه میکنند، و اساسی ترین این نهادها سندیکا است. هویت سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر نخست در سازمانهای صنفی اش تجلی مییابد. طبقه کارگر در خارج از این نهادها تاریخی خویش، هویتی گام "بی اثر" دارد. طبقه کارگر از طریق موقعیت اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی از بقیه جامعه متمایز است، اما فی نفسه گروه بهیستثنی که قادر به هرگونه عمل اجتماعی باشد، نیست. برای آنکه قادر به چنین عملی شود، باید همچون یک طبقه بخود آگاه شود و فقط در سازمانهای معینی است که میتواند چنین شود. وجود صرف سندیکا صرف نظر از اینکه درجه سازمانکاری رهبران آن چه اندازه باشد، عملاً "بیانگر شکاف پرنشدنی میان سرمایه و کار در یک جامعه مبتنی بر بازار است."

سندیکا تحسم پاسخ صنفی طبقه کارگر به ادغام شدنش در سرمایه داری بر مبنای اصول آنست. به همین دلیل سندیکا، تنها ابزار ساده مبارزه اقتصادی کارگران نیست بلکه همچنین ایجادکننده آگاهی طبقه کارگریز هست. سندیکا هوشیاری کارگران را در مورد هویت جداگانه خویش همچون یک نیروی اجتماعی با منافع صنفی ویژه خود باعث میگردد. چنین هوشیاری و آگاهی ای، زمینه و پیش شرط کسب آگاهی والا تر اجتماعی و سیاسی میباشد. بنابراین اولین گام در جهت آگاهی یافتن کارگران نسبت به منافع صنفی و طبقاتی خویش بقیه در صفحه ۷

به شورا پیوندیم!

مقدمه

از تاریخ ۸ نوامبر تا ۱۸ دسامبر ۱۹۸۲ جلسات سخنرانی و بحث از طرف رفقا مهدی خانبابا تهرانی و بهمن نیرومند، نمایندگان شورای ملی مقاومت در آلمان غربی و اطریش با حضور بیست و سه هزار نفر از هم میپنان ایرانی در شهرهای کلن و برتال، بوخوم، آخن، فرانکفورت، دسلدرف، برمن هامبورگ، برلین، توینیکن و مونیخ برگزار گردید. در این جلسات نمایندگان شورای ملی مقاومت با تشریح شرایط حساس کنونی ایران و موقعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم و صف بندیهای درونی جامعه، نشان دادند که چرا شورای ملی مقاومت، تنها آلترناتیو مردمی، دمکراتیک ممکن و موجود جامعه ماست و وظیفه

نیروهای متعهد انقلابی، ملی، دمکرات و ضد امپریالیست پیوستن و گسترش بیش از پیش این ائتلاف تاریخی است. پیام نمایندگان شورای ملی مقاومت در تمام جلساتی که برگزار گردید، وحدت و پیوستن به شورای ملی مقاومت بود و این فراخوان نمایندگان شورا از جانب حضار و شرکت کنندگان با استقبال رو بر گردید.

پیام آزادی متن سخنرانی نماینده شورای ملی مقاومت را که در این جلسات قرائت شده است، برای اطلاع بیشتر خوانندگان و هم میپنان عزیز چاپ میگردد.

بقیه در صفحه ۵

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

کومله و اتحاد مبارزان کمونیست

گذاشته است یعنی بطرح مسائل و نظرات عمومی متداول در جریانات "چپ سنتی" در قالب "قویلاتی" مائوس نظیر "انقلاب"، "پرولتاریا"، "حزب پرولتاریا" و... اکتفا نکرده، بلکه کوشیده است موضع خود را در مباحث نیز به تاحد تنظیم "برنامه حزب کمونیست" ارتقاء داده و در واقع "تئوری" انقلاب ایران را تدوین نماید. دوم آنکه یک بخش از تدوین کنندگان "برنامه" مزبور یعنی سازمان کومله، از موقعیت خاصی بویژه در جنبش انقلابی کردستان برخوردار است و شرکت وی در تنظیم "برنامه" مزبور، چندانی آثر ارتقاء داده بقیه در صفحه ۳

مداخل بحث: در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ از سوی "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومله" و "اتحاد مبارزان کمونیست" مشترکاً برنامه ای انتشار یافت که "برنامه حزب کمونیست" نام دارد. مطالب مندرج در این "برنامه" از جاذبه خاصی برخوردار هستند. البته نه از آن جهت که گویا به معضلات جنبش چپ ایران پاسخ گفته اند، بلکه از دو جهت دیگر: یک آنکه این "برنامه" حاوی نقطه نظرات مدون و تنظیم شده بخشی از جنبش چپ سنتی ایران است که در محتوی قدیمی فراتر از آنچه تا کنون "چپ سنتی" ایران بر سر داشته بود

در صفها

- به یاد... هوزی مهاباد ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰
- درسهای لپستان ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
- بقیه پیش نویس قانون کار ۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
- نظاره ها و گزاره ها از ایران ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
- بیانیه مسئول شورا و طارق عزیز ۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

خروج از استیصال با برش مرده؟

سابق بشود، خبری نیست. سیستم اداری فاقد یک مدیریت کارآمد و محروم از یک طرح استعدادی متناسب با نیازهای جامعه و هدفهای حاکمیت است. اقتضای و بی برنامه‌گی بر این نظام نظم شکن حکومت میکشند. فرهنگ و آموزش عالی نیز که از الزامات کارآمد شدن کلیه شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی می باشد، سالیانست راکد مانده و بعضاً ویران شده است. موضوع گیری از انفعال ناشی از ارباب به در آمده و زمزمه مخالفت به زبان اعتراض ارتقا یافته و قطب بندی سراسری جمعیت ایران به صورت اکثریت عظیم مخالف و اقلیت تغلیب یابنده موافق نفع گرفته است و برای بقای حاکمیت رژیم سلسله و کشتار عمده ترین ابزار کار شده است. حاکمیتی که اقتضای درونیش خود منبع بسیار کار تشنجات دائم و آشفتگی های گوناگون می باشد و دولت آن خود ضعیف ترین حلقه آن محسوب می شود.

رژیم ولایت فقیه حالا دیگر حتی از آن حمایت نمودهای "امت حزب الله" نیز - که بدان مینازد - جنس دان بر خورد در نیست. دیری است که عناصر ترس و فرسایش درونی و تلفات دائم صفوف این "امت" را نیز رو به تغلیب و تثبیت برده است. فالانژسیم ولایت فقیه دیگر نه از آن قابلیت تسلیح ایدئولوژیک و بسیج توده های ضروری برای ادامه خط "صدور انقلاب" برخوردار است و نه موفق به ایجاد یک ارتباط ارگانیک با یکی از قدرتهای بزرگ جهانی (یا هر دو آنها) شده است که شاید با این کار از یک تکیه گاه محکم بین المللی سود جست و از انزوای جهانی بدر آید.

هر آینه معادله فشار داخلی (که به معنی ترکیبی از مبارزه مسلحانه، مقاومت منفی توده های، اشکال دیگر مبارزه و هجوم عدا از معضلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) است) و خارجی آنچنان تغییر نیابد که بتواند حد اقل جایی خالی پشتوانه بر باد رفته داخلی را برای این هیولای ضد تاریخی از طریق جذب امکانات و حمایت های خارجی تا حدی پر کند - تا شاید چند صباحی از این سر بر عمر او بیفزاید - این چهره مخوف در میان منطق واقعیات داخلی و خارجی رو به فرسایش، مرگبار خواهد رفت. رژیم خفنی مدتی است که با فشار فزاینده داخلی و مطالبات خارجی روبروست. عناصر تشکیلات دهنده فشار داخلی که در جهت سرنگونی این رژیم عمل میکنند، او را در عین حال وادار میسازند که با تن دادن به قبول برخی تغییرات سطحی و اعتراف به برخی از گناهان گذشته برای بسطی ولایت فقیه به مقابله با این عمل کرد بپردازد. هدف اولیه فشارهای خارجی منطبق کردن سیاستها و برنامه های گوناگون رژیم با مطالبات قدرتهای بزرگ است. مضمون اصلی فشارهای خارجی از مدتی پیش به اینطرف طرح یک نوع استحاله است. امپریالیسم آمریکا مهمترین حامی فعلی این طرح است. در این طرح که هدف اصلی آن تثبیت رژیم از طریق تبدیل آن به یک حکومت دیکتاتوری کارآمد است، کوششهای دو جانبه رژیم و دل سوزان محبت کار خارجی آن به نقطه تقاطع توافق آمیز میرسد. اما رژیم دیکتاتوری در شرایط فعلی جامعه ما برای تثبیت خود:

- به دولتی قوی و قاهر نیازمند است، بدون مزاحمت ها و کار شکنی های، مراکز دیگر قدرت و فارغ از بار سنگین بوشن ایدئولوژیک خود، که اکنون جان به خود را از دست داده و از حمایت میلیونی محروم شده است.

- به کردن بار آبرو ثروت محتاج است تا به جای پایه

توده ای و ایدئولوژیک بر باد رفته، تا حدودی به سنگین های سرمایه و مال تکیه کند و توسط آن بتواند بخشی از طیف عظیم و فزاینده مخالفین رژیم را دچار تردید و تزلزل کند و "وحدت کلمه" آنها را به هم زند.

- پس امنیت داخلی برای دولت و امنیت نسبی برای مال و معاش مردم ضروری می شود. یعنی از اصطکاک داخلی رژیم باید به نفع تقویت موضع دولت گامی برداشته شود تا اعلام تضمین های لازم برای بقا و بارآوری مالکیت سرمایه و مال

جدی تلقی شود و عمل در جهت این تضمین ها ممکن گردد. اما طرح استحاله از یک رژیم فالانژیستی دروناً متضاد به یک رژیم دیکتاتوری مستلزم حل اولیه تناقضات درونی است. اگر رژیم خفنی بخواهد از معادله سقوط خسوف، یعنی رشد همه جانبه فشارهای داخلی به علاوه افزایش فشارهای مطالباتی خارجی به علاوه اصطکاکات فرساینده و فلج کننده درونی خود خارج شود، پیش از هر کار باید تناقضات درونی را کاهش داده و فشارهای خارجی را نیز از طریق جذب خواسته های آنان به حمایت تبدیل کند.

اما واضح است که پیش فرض ورود به اجرایی این طرح حل تناقضات "امت حزب الله" است، یعنی با عنصری که تحت عنوان عوام فریبانه "انقلابی رفتار کردن" مخفی گلیه امور متعارف دولت و هستی عادی اجتماع شده است. همینجاست که اولین گرفتاری و تناقض طرح استحاله نیز قرار دارد. ظاهراً قرار است "دوران انقلاب" تمام و دوران سازندگی و آرامش شروع شود، قرار است شروط و قیود ایدئولوژیک برای کار و تولید و استخدام و... بالکل تخفیف یابد و "معقول" شود، قرار است جمهوری خفنی از انزوا خارج شود، متخصص محترم شمرده شود، دانشگاه باز شود، امنیت سکون حفظ گردد و لابد بعد از مدتی هم تدارک پایان جنگ دیده شود؟ ولیکن بدون حذف "امت حزب الله" که از حدود دوسال پیش علناً در "صحنه" جولان داده است، هیچگونه شانس در این قمار آخر عمری برای خفنی متصور نیست. این طرح البته با مقاومت های از جانب جناحی که به خط امام مرسوم است روبرو خواهد شد، لکن مساله اصلی همان گویشتن خفنی، یعنی "حزب الله" است. در اینکه ولی فقیه و مرجع اولی میتواند ماه به ماه موضع خود را عوض کند، جاسوسی را یکبار صد درصد به نفع اسلام و بسیاری دیگر ضد اسلام قلمداد کند و امثال این چرخشهای فاحش، در این قضیه شکی نیست. "امت حزب الله" به اعتبار تعصب و جهل سیاسی و فرهنگی، کتسب به حافظه خود مراجعه می کند تا به سامعه و باصره و بیشتر توانایی تقلید دارد تا تفکر حتی مقایسه. خفنی هم به صفات بارز است خود واقف است و جسارت او در هر نسوع چرخش به ما حکمی به حقارت و ذلت فکری آشنی می باشد، لکن مساله به همینجا ختم نمی شود. طول عمر فعلیت و جولاندهی حزب الله به آن اندازه بوده است که مستقل از رابطه "امام" و "امت" انگیزه های مادی مهمی برای این امت پیدا شده و به وی "شخصیت" و مال و مال و موضع قدرت بخشیده است. روانشناسی "امت حزب الله" دیگر تنها از عناصر تعصب و جهل و ایمان کور تشکیلاتی نیست. حکام شرع، عمده انجمن های اسلامی، جواسیس محل کار و زندگی، بخشی از بسیج و حتی پاسداران نیز واحدهای سازمان یافته "امت حزب الله" می باشند. اجزاء ایمن جماعت هریک به آلا ف و علوی رسیده اند و طعم مقامی جشیده اند که دیگر به صرف سوت و صدای جویان به آفل بر نمی گردند. از اینها گذشته جماعت "حزب الله" در این

دوسال و اندی که از آغاز جنگ می گذرد هزاران جوان

خود را در راه امام فدا کرده و هزاران جوان دیگر هم به زیر بیرج و فرستاده است که هم اکنون حی و حاضر مسلح و آماده اند.

آیا خفنی می خواهد و اصلاحی تواند به این ابلهولی که خود آفریده است مهار بزند؟ یا اینکه مجبور می شود از هیولای دیگری که بزرگ کرده، یعنی از سپاه پاسداران و گمینه ها و غیره همچون شمیر داموکلس برگردن "امت حزب الله" سود جوید؟ و اصلاح برای چنین فرضی سپاه پاسداران آمادگی اجرایی دارد و اگر هم داشته باشد به معنی پیشروی سدی سپاه از ارگانهای دولتی نخواهد بود؟

از طرف دیگر عواقب خرج فرضی "امت حزب الله" از صحنه، قابلیت کنترل بعدی آن برای خفنی و اعوانش خواهد بود و اصلاحی خواهد توانست با چنین جراحی های بزرگ و بیکر خویش، جان سالم به در برد و اشی از نو و نوای دیگر پیدا کند، همانطور که فراکسیون عوضی می کند پایه توده ای اش را نیز عوض کند؟

این سئوالات و بسیاری دیگر را می توان طرح و بحث کرد و ادامه داد. این نوع پرسشها و امثالهم، خواه ییسا ناخواه اکنون در ذهن میلیونها هموطن ستمدیده مسا جاری است و به صرف یک پاسخ کوتاه برای تمام پرسشها، که خیر این طرح، ترغند و مضحکه ای بیش نیست، نمی توان گنجگاری، شک آیین به مشاهده و انتظار، حیرت و میل به استفهام سائل و رخداد های جاری را به مردم میهنان توضیح داد و را هنگامی حرکت بعدی آنها گردید.

طرح تبدیل به دیکتاتوری کارآمد را ظاهراً خفنی هم به شرط حفظ ولایت فقیه و سرگوبی امن اپوزیسیون شرعی - قبول کرده است. این طرح بیشتر جنبه سیاسی دارد، زیرا هدف اصلی آن فراهم کردن و براه انداختن تشکیل و تثبیت یک دولت مقتدر و مستبد، یعنی یک دیکتاتوری کارآمد است. موضوع این است که در این رابطه زمینه برای به کار افتادن ثروت و سرمایه نیز فراهم میشود. این طرح در زمینه آزادیهای سیاسی ضمن هیچ بهبودی نخواهد بود. اما به نظر میرسد که در زمینه سخت گیریهای مذهبی، به خصوص در عرصه سائل امنیت در صدد پذیرش برخی تخفیف ها و تامین برخی مقررات قانونی است.

نیت خفنی هر چه باشد، ورود او به روند اقدام جدیه ای از تضاد های درونی رژیم و تضادها و گرایشهای متفاوت جامعه فاجعه زده را فعال تر خواهد کرد. با در نظر گرفتن این واقعیت که ماهیت هسته اصلی این طرح سیاسی است و اجرای آن - در صورت تداوم - موجب تا ثیرات گوناگون در جامعه خواهد شد، اپوزیسیون مستو لیت سنگینی در فهم آن و در تنظیم یک برنامه واکنش صحیح در مقابل آنرا دارد. حتی اگر از هم اکنون

نیز صد درصد مطمئن باشیم که نقطه شکست این طرح درون خود رژیم است و درست به اعتبار خصایص ذاتی رژیم ولایت فقیه هر نوع استحاله ای سرما شکست می خورد، یا برتن یک رژیم خفنی است، باز هم اپوزیسیون باید بتواند در کم و کیف پیرویه شکستی که نتیجه رژیم می شود فعالانه دخالت داشته باشد و بگوشد طسوری واکنش نشان دهد و به گونه ای داده های جدید را در استراتژی سرنگونی جای دهد که در هر حال - در شکست یا موفقیت طرح - مرگ رژیم ولایت فقهائی نهفته باشد.

پیرایون "برنامه حزب کمونیست"

است. البته با شناختی که دست اندرکاران جنبش حزب ایران، چه از سازمان کوهک و چه از اتحاد مبارزان کمونیست دارند، بخوبی میدانند که نظرات «طرح» در «برنامه» منجر به علی‌الخصوص بیشتر از طرف گروه دوم یعنی «اتحاد مبارزان کمونیست» تعقیب و تدوین شده است. متباخود این امر که سازمان کوهک در در روند بحث‌های در جریان به این نتایج رسید و است، بسیار جالب می‌باشد و مسئله را از سطح «مرات یک گروه کوهک» «جنبش چپ تاسطح نظرات» به سازمان چپ «تر منطقه ای» پیش برده است. علی‌الاجل برپایه آنچه گفته شد «برنامه» مزبور دارای جدایی‌های خاصی است و لازم است که آنرا نادیده نگوییم و از گذارش بر ندهیم. بنابراین سعی داریم در این نوشته نثری به این «برنامه» ببیند ازیم و آنرا در ارزیابی کنیم. امیدمان آنست که برخورد مزبور با نقای کوهک و اتحاد مبارزان... در فیه و انتقاد ارزیابی کنند و اگر می‌بینند که ما در این یا آن مورد به نتایجی رسیده‌ایم که با نظرات رفا توافقی ندارد، آنرا در همین چهار چوب دریافت نمایند.

در این مسئله که جنبش چپ و انقلابی «هیچ منطقی» در جهان، بدین داشتن یک برنامه درست و اصولی نمیتواند به سر منزل پیروزی و مقصود برسد، تردیدی نیست و قطعاً مجموعه رفقای که دست اندر کار مبارزه سیاسی و انقلابی هستند، به این امر اذعان داشته و لزوم برنامه را می‌پذیرند. تجارب جنبش‌های مختلف نیز راه‌ها و بارها این حقیقت را اثبات نموده است که بدون یک برنامه که به نیازهای جنبش انقلابی پاسخ دهد و سخنی از موفقیت مبارزه نبی تواند در میان باشد. اما اساس قضیه در این امر نهفته است که رهبرانه ای، صرفاً بخاطر داشتن عنوان بر سر نام متضمن موفقیت نیست، بلکه بارها اتفاق افتاده است که برنامه ای شکست برنامه ریزی شده یسک جنبش انقلابی را نیز پایه وخته است. بنابراین گرچه داشتن برنامه لازم است، ولی این بخودی خود کافی نیست. یک برنامه باید قبل از هر چیز بر اساس واقعیت ها و داده‌های عینی جامعه تدوین شده باشد. به عبارت دیگر اگر قرار است برنامه تغییر واقعیت باشد لازم است که بر شناخت واقعیت مبتنی بوده و از پیش‌اندازیها، ذهنی گرافیه‌ها، ژرفیده‌ها و اندیشه‌های خود را از خیالیاتی که ریشه‌ها را بدور می‌اندازد، تنها در این صورت است که برنامه میتواند به سلاخی کارآ تبدیل شده و کاروان انقلاب را در تند بجهای مبارزه هدایت نماید. مسئله بعد از آنست که برای مارکسیستها، هیچوقت برنامه ای از قبل آماده شده نمیتواند وجود داشته باشد. اگر فی‌المثل فلان برنامه برای فلان کشور فرضی میتواند درست باشد، زیرا که با درجه تکاملی آن جامعه منطبق بوده و نیازهای واقعی آن را منعکس مینماید، ضرورتاً نباید برای یک جامعه دیگر نیز همین خصوصیات را داشته باشد. برعکس حتی میتواند به سد راه نیز تبدیل شده و رزندگان صادقی را که بدوران مجتمع شده و انرژی انقلابی خود را در راه تحقق آن بکار میگیرند، به کج راه و بیراهه کشانده و توان سازش‌های شان را به هدر دهد. آری حتی میتواند جنبشی را به شکست بکشاند بنابراین روشن است که برنامه ای میتواند ستارهای نامی ماورین و مردم یک کشور گردد و آنها را هدایت کند

بر اساس شناخت واقعی همان کشور استوار باشد. در غیر این صورت هیچ صورتی وجود ندارد که مارکسیست، بدون رجوعی داده و در حد تدوین برنامه ای که از دید و جدا افتاده برآید، و بعضی برنامه دیگران می‌خواستند که راجع کند. یک برنامه برای مجموعه که زمین کافی میدهد!! اما «برنامه حزب کمونیست» به تکرار میرسد کاری به واقعیت ندارد، اگر هم کاری داشته باشد، به صورت نادیده گرفتن آنهاست! اصلاً معلوم نیست این برنامه برای جامعه ایران نوشته شده است، یا مستوان و ازاد ایران را که گاهی اوقات در برنامه آمده است، یا نام یک کشور دیگر می‌گذرد؟ و چنانچه برای جامعه ایران تدوین شده است (که قطعاً هدف نگارندگان نیز همین می‌باشد) پس چرا همه واقعیات ایران توجهی ندارد تا بتواند طرح تغییر آنها را در چهار چوب برنامه بریزد؟

"برنامه حزب کمونیست" را میتوان در یک نگاه به دو بخش تقسیم نمود. یک بخش «اصولی» آن یا باصطلاح «عمولی» «برنامه حد اکثر» است که به بند های یک نایز و راد بر میگردد، و دوم بخش «عینی» آن میباشد که در اصطلاح «مداون» «برنامه حد اقل» خوانده شده و قسمت‌های بعد از بند ۵ را شامل میشود. ما نیز می‌کشیم در این نوشته به همین ترتیب رفتار کرده و «برنامه حد اکثر» را در این چهار چوب مورد مطالعه قرار دهیم.

بند های ۱ تا ۱۵، در واقع قصد پاسخ کوئی به سائل مربوط به دورهای انقلاب سوسیالیستی، را دارند. بخش‌های مختلف جنبش بین‌المللی مارکسیستی-لنینی-ساختمان سوسیالیستی و دوران که دارد در دوری و چین، نظریات غیر مارکسیستی و ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران را دارد. هدف این است که بر اساس جمع بست تئوریک این مباحث سمت و سوی حرکت آنسوی جنبش حزب ایران روشن شود. اما متن اصلی اینس قسمت از برنامه در آنجا نهفته است که پس از آن استعداد قابل تحسینی چشم بواقعیت میبندد و از گذارشان رد میشود، که سرانجام «برنامه حد اکثر» به حد اکثر برنامه خود فریبی تبدیل میگردد. از حدود به بسیاری از سؤالات در مورد تجارب ساختن سوسیالیسم و علل شکست سوسیالیسم در دوری و چین، استدلالی نمی‌کند، فعلاً می‌گوییم، اما در مورد جامعه ایران و اوضاع واقعی آن در اسس قسمت برنامه بایک جرح و خرقه نظام استنجاباتی میشود، که خواهیم دید که بیشتر به خود فریبی شایسته دارد تا جمع بست شرایط عینی. اما با گذر رفا در همین حد باقی می‌مانند. حیرت‌انگیز است که چنانچه این «نتایج» خود را به طیف کارگر می‌کشند (از اینرو ما برنامۀ خود را اعلام می‌داریم. طیف کارگران مبارزه حول آن فرامی‌خوانیم و برای تدوین احکام و مانی آن به برجم جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران پیگیرانه مبارزه میکنیم) (ص ۲۰ برنامه). خواننده متوجه شده است که کاران حدود در هم اندیشی رفقای نگارنده قرار رفته است. آنها را که کارگران نیز به مبارزه حول خیال های خود فراخوانده و ویرای تبدیل احکام و مانی آن به برجم جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران مبارزه میکند. و اما به سیم اولین خود فریبی رفقای نگارنده که بر اساس ادعایان خود بسج طیف کارگر بدو آنرا نیز دارند چیست؟

"ایران کشوری سرمایه داری است. اصلاحات را

در حد جنبش جریان طبقاتی و گند تحول زیاده خواند و ایران از خودانی به سرمایه داری را به فرجه برسانید... بدین سان در ایران نیز همچون کشورهای سرمایه داری، مبارزه استقامت و شورش استوار کنندگان بر محور مبارزه پرولتاریا و پرولتاریا به طایفه طبقات اصلی جامعه شگش میگرد (نگارنده راست. همانا ایندیک). بی‌شک به نظر می‌رسد ساق پایک جرح و خرقه، تمام بحث‌های مربوط به نظام طبقاتی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران و درجه رشد نیروهای مولد و آزادی‌یابان رسانده و می‌باشد اقتدار و حمت شگشتین مسئله ای را که جنبش مارکسیستی ایران تنها با حل درست آن قادر به پیشروی خواهد بود، من گردد اند. اصلاحات از این راه گذارحاصه ایران از دوران فتور تقسیم به سرمایه داری راسته تمام برسانید، بنابراین ایران کشوری سرمایه داری است و بدین سان همچون دیگر کشورهای سرمایه داری...! حق در راحت و بی درد سو. ما از رفقا سائل میکنیم بر اساس حد تحقیق و بررسی به این جمع بندی رسیده‌اید؟ حتی اگر برای یک اختلاف هم بپذیرید که دارای بررسی ها و تحقیقاتی نیز در این زمینه داشته (که به هیچ وجه نمی‌توانیم بپذیریم. شما در اکثر دوباره دوانی برخی تحقیقات سطحی قبل از به سیم ۵۷ را باید حقیقتی قرار داده‌اید)، چگونه بخود اجازه دهید که بنویسید: «بدین سان در ایران نیز همچون کشورهای سرمایه داری...». اما آسانماید تفاوت‌های تئوریک بین جامعه ایران و کشورهای سرمایه داری و بین خود این کشورهای سرمایه داری (کشورهای اروپا، روسیه و چین) وجود دارد به نتایجی که از این تفاوت‌ها بر ماسیات طبقاتی و سیاسی این جوامع وارد است واقع نیستید؟ اگر واقعیت را بپذیرید که می‌توانید به این سادگی از غصه این تفاوت‌ها و نتایج سیاسی آنها چشم پوشیده و قائل به وجود همچونی بین جامعه ایران و دیگر کشورهای سرمایه داری بشوید. این واژه «همچون» در واقع بیماری مزمن و اصلی همه رفقای است که در جنبش و حیمات و دگم اندیشی های رایج در جنبش مارکسیستی گیر کرده اند و به هیچ وجه موقعیت تا سقف آفر خود را نمی‌بینند. چون در ایران سرمایه داری هست و چون در دیگر کشورهای سرمایه داری مبارزه بر محور مبارزه بیستین پرولتاریا و پرولتاریا شگش میگرد» بنابراین در ایران نیز همچون دیگر کشورهای سرمایه داری این گونه است و مبارزه اصلی بین پرولتاریا و پرولتاریا در ایران است! (در یادداشت، باز کرده است، بنابراین در پرورنده است) اما رفا مکتوب‌های سرمایه داری شدیدی در جهان داریم که از جهات بسیار با هم تفاوت دارند:

کشورهای امپریالیستی که سرمایه داری پیشرفته هستند نظیر آمریکا و فرانسه... کشورهای نظیر یونان و اسپانیا و بالانچه کشورهای مانند برزیل و آرژانتین. حال چین همه اینها کشورهای سرمایه داری هستند بنابراین مبارزه اصلی در همه این کشورها «همچون» یکدیگر بوده و بر محور مبارزه بین پرولتاریا و پرولتاریا شگش میگرد؟ اینکه چه تفاوت‌هایی در موقعیت و وضعیت اجتماعی پرولتاریا و پرولتاریا در این کشورها وجود دارد مطرح نیست؟ آیا نگارندگان «برنامه حزب کمونیست» آن «مؤثر و معروف» تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را که می‌بایست آموزه گشت، هر مارکسیستی باشد، از یاد برده اند؟ آیا میدانند که باتولید سوسیالیسم علمی، «منطق

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

تشلیلی "یعنی همان جریان معروف "دروازو پرند" به منطق چوبین و مفلج راحت طلبان و گریزان شدگان از واقعیات تبدیل شده است؟

مادر این جابه چند نمونه تفاوت، مخصوصاً در رابطه با جامعه ایران و مقایسه آن با کشورهای سرمایه داری اشاره میکنیم تا معلوم شود، رفقا به چه ساطلی نتیجه ندارند و چه گونه از ملاحظه عوامل مهمی که در نتیجه تحول و مناسبات اجتماعی و سیاسی حاصل از آن قویا تأثیر میکند، غفلت میوروند.

۱ - تفاوت در زمینه مبادا حرکت. نگارندگان برنامه مینویسند ایران از یک دوره فتودالی به سرمایه داری تحول یافته است. آیا آنها قیلابه این سؤال پاسخ داده اند که شیوه تولیدی قبلی در ایران فتودالی بوده است؟ آیا آنها به تفاوتی عمده ای که بین فتودالیسم اروپائی و آن شیوه تولیدی که در ایران وجود داشت واقف نیستند. مادر اینجا نمیخواهیم وارد این بحث بشویم که جامعه گذشته ما فتودالی یا آسیائی یا از نوع دیگر بوده است، ولی آنچه در هر حال بایستی مورد توجه قرار گیرد، این واقعیت است که تفوق مالکیت دولتی در ایران گذشته با مالکیت پراکنده و مستقل فردی اروپائی تفاوتی ماهوی داشته است. از این تفاوت - به تفاوتی دیگر این جانی برداریم - نتایجی در آرایش و مبارزه طبقاتی حاصل بوده است، که نه تنها نگر سیاسی جامعه گذشته ایران را از فتودالیسم اروپائی متمایز میکند، بلکه در جریان تحول این جامعه به جامعه کنونی و در نتیجه این تحول نیز مؤثر بوده است. در این رابطه کافی است به این نکته اشاره بشود که تفوق مالکیت دولتی و اولویتی که قدرت دولت متکی به مالکیت غیر شخصی در زمینه سیاست به دست میآورد، تنها مربوط به گذشته نیست، بلکه در ادامه آن علیرغم همه تحولات در دوران "سرمایه داری ایران" نیز یکی از مشخصات اصلی این جامعه را تشکیل میدهد. نتیجه ای که از این واقعیت در زمینه مبارزات طبقاتی حاصل میشود، واقعیت دیگری است که تنها بر جسم اندیشان و الگو گریان پوشیده میاند: مرکزیت یافتن مبارزه ضد دولت در متن مبارزات طبقاتی در ایران. محور اصلی مبارزات طبقاتی در ایران امروز - علیرغم وجود تضادها و مبارزات غیر قابل انکار بین پرولتاریا و بورژوازی - مبارزه این دو طبقه بایکدیگر نیست، بلکه مبارزه همه قشرها و طبقات مردمی علیه دولت است. این واقعیت را ایران امروز تا حد زیادی از گذشته خود به ارث برده است.

۲ - تفاوت در روال حرکت. فرجام تحول شیوه تولید و فتودالی به شیوه تولیدی سرمایه داری در کشورها، با مختلف در سترهای متفاوت و مشخص حرکت تاریخی صورت پذیرفت.

در اروپا با گسترش صنعت و فتح دروازه های علوم و فنون و کاربرد آنها در زمینه ارتقاء بازده تولید، با خلق یک طولانی دهقانان از زمین و جذب آنها در بازار کار، با تمرکز و انباشت تولید و بازتولید سرمایه و بموازات همه آنها با دست اندازی روشنفکران و متفکران فرهنگ نواخته بورژوازی به فرهنگ کلیسائی و اویستو - کراسی پادشاهی، کم کم در دوره حاکمیت شیوه تولید فتودالی به انجام رسید و جوامع مزبور وارد مرحله دیگری از تکامل اجتماعی خود شدند. این تحول تاریخی

در جوامع مزبوره یکزمان اتفاق افتاد و نه همان دیگر به پیش رفت. شرایط معین و ویژه گیهای هر کدام از این گونه جوامع در طولانی تر شدن یا کند تر شدن، در خونین بودن یا آرام بودن این "فرجام" تأثیرات معین خود را باقی گذاشت. در فرانسه با انقلاب کبیر و دفن فتودالیسم بصورت قهر آمیز، این دوره به سه سرانجام خود رسید. در آلمان از طریق توافق

بورژوازی با اشرافیت زمینداری از راه پروسسی زمیندگسترش مناسبات سرمایه داری فراهم آمد. و در آمریکا و سوئیس هر کدام به شکل دیگری اینکه همه این راههای تحول تاریخی (چه راه قهر آمیز و انقلابی فرانسه، چه راه طولانی و دردناک گسترش سرمایه داری از طریق "پروسسی"، در آلمان و چه راه طولانی و کثرت درد نکثتر توسعه یولین خرد) همه به بسط و انکساف شیوه تولیدی سرمایه داری انجامیدند، اما هر کدام ویژگیهای خاص خود را داشتند. راهها و روالهای مختلف دارای نتایج آشکار در زمینه مبارزات طبقاتی بودند. آنها موجد سنت های مختلف در این زمینه شدند. نتایج آزارهای بیننده ای امروز در تفاوت مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه داری می بیند. در عین حال باید اضافه کرد که همه این به "فرجام" رسیدن های دوره فتودالی علیرغم تفاوت های زمانی و مکانی خود یک نقطه اشتراک داشتند و آن این بود که این تحول شیوه تولید انحصاری از اتودینیسم درونی خود جامعه بود، یعنی در پروسه رشد و تکامل اجتماعی درجه معینی از ناسازگاری رشد نیروهای مولده با مناسبات عقب مانده تولیدی جامعه را به آن لحظه تاریخی معین از بلوغ دینیسم درونی میرساند که لاجرم آن تحول تاریخی در شیوه تولید راضوری میساخت. آیا در ایران نیز وضع "بدینسان" بوده است. آیا این تحول - که شما آنها "به طولانی و کند" بودن آن انعام میکنید، با چنین مشخصات و از چنین راههایی صورت گرفته است. آیاراه تحقق این "فرجام تاریخی" همان راه پروسسی بوده است، راه انقلاب فرانسه بوده است، راه آمریکائی بوده است؟ آیا با اشاره کردن به طولانی و کند بودن راه ایران، مشخصات اصلی آن را بیان کرده اید؟ آیا نتایج سیاسی حاصل از این ویژگی راه را تعیین کرده اید. واقعیت این است که راه "سرمایه داری شدن" ایران شباهت به هیچ کدام از راههای شمرده فوق ندارد. از این رونمای این راهم به هیچ وجه "همچون" نتایج راههای تحول دیگری تواند باشد. کافیت بدینامیسم برونی راه تحول در ایران اشاره کنیم تا در این فرصت تذکری در این باره داده باشیم که چه نتایجی از این واقعیت نه تنها برای کیفیت مبارزه طبقاتی در ایران، بلکه حتی برای کل ماهیت جامعه حاصل میشود. این نکته را باید در بحث دیگری باز کنیم.

۳ - تفاوت در محیط تاریخی. روند تحول شیوه تولید فتودالی به سرمایه داری در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی به طور عمده در دوره ای صورت پذیرفت که در سرتاسر آن استفاده از امکانات جهانی از طریق بکار برد ابزارهای استعماری برای انباشت سرمایه ممکن بود به عبارت دیگر برای تکوین و تکامل این شیوه تولیدی در کشورهای مربوط تمام پهنه جهان آماده برای بهره برداری بود. این واقعیت هم در تسریع روند انکساف سرمایه در این کشورها مؤثر بود و هم در تعیین چگونگی مناسبات طبقاتی و مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا. سؤال اکنون این است که آیا روند تحول شیوه تولیدی

ایران از فتودالی به سرمایه داری "نیز در همین محیط تاریخی انجام گرفته است؟ آیا درست ترین نیست که بگوئیم: فرجام تاریخی تحول به شیوه تولید سرمایه داری در کشورهای پیشرفته، قبل از امپریالیسم صورت گرفته و در ایران در دوره امپریالیسم، بگوئیم که: در یک جابین تحول با استفاده از همه امکانات جهانی انجام شد، و در ایران جامعه خود از جمله امکانات جهانی آن تحول دیگران بود. آیا این تفاوت عظیم در محیط تاریخی تحول، دارای نتایج سنگینی در زمینه رشد نیروهای مولده، در زمینه فرهنگ سیاسی، در زمینه تناسب طبقات و آرایش مبارزه طبقاتی نیست؟ نگارندگان "برنامه" به این امر توجهی ندارند و اگر در برنامه خود در زمینه این "تحول شیوه تولید"، آنرا بر اساس نیامدن یهای امپریالیسم میدانند، اما از تعقیب نتایج تبعی، آن خود داری نموده و یادر واژه "بدینسان" و "همچون" این تحول شیوه تولید را یکسان و مانند هم دیگر قلمداد میکنند، تا نتایج مفلوظ خود را دریافت نمایند.

۴ - تفاوت در زمینه نتایج تاریخی. تحول شیوه تولید فتودالی به سرمایه داری در جریان تحقق خود در کشورهای مختلف به نتایج گوناگون در زمینه در جهرش نیروهای مولده، چگونگی آرایش طبقات، وزن مخصوص هر کدام از آنها، اسلوب مبارزه طبقاتی و در نماهای این مبارزه رسیده است. مثلاً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته طبقات قابل تعریف بورژوازی و کارگری شکل گرفته و انسجام یافته اند. مبارزه بین این طبقات به صورت نهان و چه به صورت آشکاره شکل کم و بیش منحصر و قابل شناخت در جریان است. این مبارزه در جهت حل معضلات ناشی از سرمایه داری حرکت میکند. همه این حرکات و تحولات در عاقلترین سطح ممکن رشد نیروهای مولده مادی و انسانی، در یک جوی سیاسی دموکراتیک و در یک مرتبه بلند انکساف فرهنگی انجام میگردد. اینها همه نتایج آن "فرجام تاریخی" تحول شیوه تولید از فتودالی به سرمایه داری میباشند. آیا در ایران هم ما با این نتایج روبرو هستیم؟ آیا انکساف و انسجام طبقاتی "همچون" دیگر کشورهای سرمایه داری جهان در ایران صورت پذیرفته است؟ آیا نیروهای محرکه در تخصص بین کار سرمایه داری بلوغ طبقاتی و فرهنگ سیاسی و سازمانهای طبقاتی خود میباشند. آیا میتوان وزن مخصوص اجتماعی پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری را با وزن مخصوص اجتماعی طبقه کارگر ایران حتی با هم مقایسه نمود که بر اساس این مقایسه حکم "همچون" را پذیرفت؟ نگارندگان برنامه سخت عصب بسته اند که بهیچ وجه به این تفاوت های عظیم توجه ننمایند.

۵ - بررسی نتایج چهار سال بازگشت به عقب:

حلقه اگر هیچ تفاوتی بین ایران و سایر کشورهای جهان وجود نداشت و نتایج "فرجام تاریخی" در ایران و سایر کشورهای سرمایه داری حتی یکی هم بوده آیا نگارندگان برنامه به این واقعیت توجه دارند که حاکمیت رژیم ملایان چه تأثیراتی در زمینه تولید، آرایش طبقاتی و مناسبات آنها بایکدیگر بوجود آورده است؟ اگر برای یک لحظه هم چشم به روی واقعیات که شرح آن رفت ببندیم و حکم نگارندگان برنامه را در زمینه یکسان داشتن مبادا حرکت، روال حرکت، محیط تاریخی حرکت، و نتایج آنرا ببینیم، باز آیا حق داریم از کار واقعیات کنونی جامعه مان بگذریم و بار دیگر یک سری

به شورا پیوندیم!

سخنرانی نمایندگان شورای ملی مقاومت
در نشست هائی که به دعوت شورادر
شهرهای آلمان و برلن غربی برگزار شد.

رقفا، دوستان
برادران، خواهران

آقایان، خانمهای محترم سلام
نخست اجازه بفرمائید قبل از ورود به بحث، از طرف
شورای ملی مقاومت از حضوران در این جلسه
صمیمانه سپاسگذاری نمایم. حضور ما در این جلسه
نماینده یکی از جانب شورای ملی مقاومت در حقیقت
بقصد شناساندن هرچه بیشتر مانی تشکیل
شورای ملی مقاومت و اهداف و واسطه آن میباشد.
شایان ذکر است که در این جلسه ما، قصد سخنرانی
بمفهوم متداول گفتم را نداریم. یعنی اینطور نیست
که ما سخن برانیم و شما گوش باشید، بلکه بیشتر
ما یکدیگر را مطلع خواهیم کرد و روند پیدایش شورای ملی
مقاومت که مفهوم از ضرورت تاریخی تشکیل یک
جبهه وسیع از نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات
ضدامپریالیست برای سرنگونی رژیم خمینی و کسب
آزادی و استقلال میهن است، با شما به گفت و
شنودیه پرداختیم، یعنی با هم بحث کنیم و از این
طریق بتوانیم مشترکا به پیشبرد امر آزادی و استقلال
گسورمان یاری برسانیم.

روند تاریخی پیدایش شورای ملی مقاومت

واقعیت این است که از عمر تشکیل شورای ملی
مقاومت رسماً در حدود بیست و یک سال نمیگذرد
اما حقیقت اینست که شورای ملی مقاومت همواره
منطقه یک دوران تجربه طولانی مبارزات مردم
ما و بازتاب یک ضرورت تاریخی میهن ماست که
مردم ستمدیده جامعه ما در جریان پیش از هفتاد
سال گذشته طی سه جنبش بزرگ تاریخی علیرغم
دلوریها و جانفشانیهایی بسیار در اثر عدم تحقق
آن یعنی ضرورت تاریخی اتحاد نیروهای مردمی -
به اهداف واقعی خود استقلال و آزادی نائل
نیامد.

اگر در انقلاب مشروطه جبهه آزادی خواهان و
استقلال طلبان ایران علیرغم برداشتهای متفاوت
عقیدتی - ایدئولوژیکی - براساس یک برنامه
مترقی استقلال طلبانه و آزادخواهانه تشکیل
میگرفت و از این طریق نیروهای ارتجاعی منسوزی
میشدند، هرگز استبداد این غلام خانهداد استعمار
نمیتوانست بعد از مدت کوتاهی بازگونیای دیگر
احیا شود، و همین ما امروز در نقطه دیگری از
تاریخ ترقی و پیشرفت اجتماعی قرار داشت.

اگر در جنبش بزرگ دمکراتیک - ضدامپریالیستی
دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق نیز نیروهای
دمکرات، ملی، چپ و انقلابی ایران با درس آموزی
از گذشته تاریخ ایران و شناخت واقعی سامانیده
اقتصادی اجتماعی به ضرورت اتحاد نیروهای

استقلال طلب و آزادخواه پاسخ مثبت داده
بودند، جامعه ما امروز از پیچ و خمهای بسیاری
گذشته بود و بر سر جاده استقلال و رفاه قرار
داشت.

در صورتیکه قبل و یا حتی بلافاصله پس از قیام
شکوهمند بهمن ماه که منجر به سقوط نظام ستم
شاهی شد، نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات و
ضدامپریالیست ایران با در نظر داشت تحسار
و شکست جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت
نفت صفوف خود را بر اساس یک برنامه مشترک
اقتصادی - سیاسی منطبق با شرایط و واقعیات
جامعه سامان میدادند، ارتجاع هرگز ناپیشده
کردن انحصار طلبی و سیاست تنها خواهی خود
موفق به غصب رهبری جنبش و انحراف آن و قلع
و قمع کردن یکایک گردانهای انقلاب نمیشد و سر
سرجین عظیم تاریخی میهنمان آن نیامد که آمد
و استبداد سیاه و امپریالیسم دوباره بر سر نوشت
وحیات میهنمان حاکم نمیشد.

آری: حاصل جمع این تجارب تلخ و ناگوار بار دیگر
نشان داد تا زمانیکه نیروهای انقلابی، ملی،
دمکرات، چپ به ضرورت تاریخی جامعه، یعنی
ایجاد یک جبهه وسیع میهنی بر مبنای یک برنامه
پیشرفت اجتماعی و ترقی اقتصادی با حفظ استقلال
و آزادی پاسخ مثبت نداده اند جنبش مردم

ستمدیده ایران راه بجائی نخواهد برد.
فکر تشکیل جبهه متحد نیروهای مترقی بعد از قیام
بهمن ماه جواندزد و از جانب برخی نیروهای انقلابی
و دمکرات دنبال شد. تلاشهای عملی در این
زمینه سرانجام منجر به تشکیل جبهه دمکراتیک
ملی ایران گردید.

با وجود استقبال بی نظیری که از جانب شهروندان
ایران و بویژه تهران از این رویداد تاریخی بعمل
آمد، اما به علت عدم وجود زمینه لازم ذهنی در میان
بعضی سازمانهای انقلابی و دمکرات و بخشهایی
از نیروهای اجتماعی که سرمت پیروزی انی بر رژیم
سقطشاهی شده بودند، آن نتیجه غائی و تاریخی
نصب جبهه دمکراتیک ملی ایران نشد! چرا؟ شاید
در آن زمان هنوز ابرهای سیاه آسمان میهنمان را
آنچنان فرا نگرفته بود تا برخی از شخصیتهای ملی
و بویژه نیروهای چپ و انقلابی از ایندراوایی تنها
خواهی سیاسی در جامعه مشخص ایرانی دست
بردارند و قبل از وقوع حادثه و بروز ابعاد فاجعه
بفکر چاره بیافتند. آنانکه تجارب گذشته و جنبش
بزرگ تاریخی ایران را بهیچ انگاشته و آزادی و
دمکراسی را امری فرعی و بیگانه از آرمانهای طبقاتی
خود پنداشته، ناخواسته به استقرار مجدد استبداد
و بر باد رفتن استقلال ایران همت گماشتند. اما
آنان که از گذشته تاحدودی آموخته بودند در راه
تحقق ایده - وحدت صفوف نیروهای مردمی - و
تشکیل جبهه آزادی و استقلال گام برداشتند.

بدنبال کوششهای جداگانه در این زمینه که در بالا
بدان اشاره رفت، نخستین گام مشخص و عملی را
سازمان مجاهدین خلق ایران در آستانه انتخابات
ریاست جمهوری با ارائه یک برنامه حداقلی و
کاندیداتوری آقای مسعود رجوی برای شرکت در
کارزار انتخابات ریاست جمهوری برداشت. سازمان
مجاهدین خلق، با تشکیل شورای هماهنگی
انتخابات ریاست جمهوری از همه نیروها و شخصیت

های، انقلابی، ملی، دمکرات و چپ دعوت نمود.
متحداً برای پیشبرد برنامه مطروحه در کارزار
انتخاباتی شرکت کنند. این حرکت که در واقع
بمثابه شکستن یک طلسم تاریخی بود، با انفسال و
استقبال بزرگی در جامعه روبرو شد، نیروهای
وسیعی را در بر گرفت، احزاب، سازمانها، جمعیتها
و شخصیتهای اجتماعی بسیاری را بگرد برنامه
۱۲ مادهای متشکل نمود. سازمانهای خلق گرد
حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی
زحمتکشان ایران (کومله)، شیخ عزالدین حسینی
شخصیت برجسته مذهبی سیاسی خلق گسرد
سازمان کردهای مقیم مرکز، شورای هماهنگی خلق
های ایران، جبهه دمکراتیک ملی ایران، سازمان
جریگهای فدائی خلق ایران، سازمان اتحاد چپ،
گروه آزادی کار، جامعه سوسیالیستهای ایران،
جمعیت اقامه، و دهها سازمان و جمعیت دمکراتیک
چپ، مذهبی و صدها شخصیت مترقی ایران از برنامه
انتخاباتی شورای هماهنگی انتخابات ریاست
جمهوری آقای مسعود رجوی حمایت کردند. این
بقیه در صفحه ۶

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

"اصولی" که نادرستی شان بر هیچکس پوشیده نیست،
احکام غیر واقعی صادر نمائیم. آیا این واقعیت است که
رژیم ملایان بانه بن بست رساندن تولید اجتماعی اقتدار
عظیمی از مولدین جامعه ما را از پروسه تولید به خارج
پرتاب نموده، قدرت تولید را از کشور سلب نموده است،
جسم نگارندگان برنامه را باز نمیکند؟ بقول معروف اول
"برادری ات را ثابت کن بعد ادعای ارث پنا". اصلاً
شما بگوئید تولیدی هست تا بر اساس مناسبت تولیدی
آن بتوان جایگاه طبقاتی را تعیین نمود و بر اساس آن
محور مبارزه را استوار کرد؟ بهرحال خواننده مشاهده
میکند که نگارندگان برنامه بالا قیدی و بیخیالی غیر قابل
توصیفی که وجه مشخصه بسیاری از جریانات درونی
جنبش مارکسیستی کشور ماست، مسائل را ساده انگاشته
و با همین سادگی هم قصد بسیج و تشنگ طایفه کارگر
را بد و برنامه های خیالپردازانه خود دارند!! مادر همین
بررسی بسیار اجمالی مشاهده میکنیم که حتی با فرض
قبول نتیجه آن "فرجام" تاریخی تحول شیوه تولید
ما قبل سرمایه داری در کشور ما، این تحول هم از نظر
معدا، هم از نظر روال، هم از نظر بعد تاریخی
تحقق و بالاخره هم از نظر نتایج آن، نمی تواند با
تحول شیوه تولید فتوالی به سرمایه داری در دیگر
کشورهای سرمایه داری یکسان بوده و نتیجتاً نمی
تواند "بدین سان در ایران نیز همچون دیگر کشورهای
سرمایه داری مبارزه استثمار شوندگان علیه استثمار
کنندگان بر محور مبارزه پرولتاریا و بورژوازی شکل بگیرد.
و بر فرض هم که از تمام تفاوتها بگذریم، مقداری تعمق
- آری فقط مقداری تحق در زمینه نتایج تخریبی
حاکمیت ملایان در چهار سال اخیر و بمقت کشاندن تاریخ
جامعه و اضمحلال نیروهای مولده میهن مان، ما را به
جمع بندی دیگری میرساند که با نتایج برنامه مورد بحث
تفاوتهای اصولی دارد. در شماره آینده در این مورد
بیشتر توضیح خواهیم داد. ادامه دارد

زاینده رودی

به شورا پیوندید!

حرکت از یکسو ارتجاع حاکم راست تکان داد و از سوی دیگر جنبش بزرگی را در راه اتحاد نیروهای انقلابی و دمکرات جامعه موجب شد. بطوریکه قبل از فرارسیدن روز انتخابات ریاست جمهوری، خمینی، شخصا ناگزیر برای نجات قایق شکسته و گسل نشسته ارتجاع مداخله کرد و ضمن سخنرانی تلویزیونی با ادای این جمله "آنها که به قانون اساسی رای نداده اند حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندارند"، عملاً آقای مسعود رجوی را از لیست نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری حذف کرد. پس از این رخداد سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر سازمانها و نیروهای انقلابی و موقتی از تلاش در راه ایجاد وحدت بین نیروهای موقتی و انقلابی باز ایستادند. بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری میان سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران وجهه دمکراتیک ملی ایران و سایر سازمانها و احزاب و نیروهای موقتی مذاکرات متعددی در زمینه ائتلاف و اتحاد نیروها در یک جبهه و یا شورا انجام گرفت. و بالاخره با رشد اختلافات درونی رژیم خمینی و ایستادگی آقای بنی صدر در برابر صف نیروهای ارتجاع حاکم شرایط نوینی از سوی دیگر برای ادامه تلاشهای سازمان مجاهدین خلق در راه ایجاد یک ائتلاف پدیدار شد. نزدیک به سازمان مجاهدین خلق با آقای بنی صدر در جریان مقابل با نیروهای ارتجاع حاکم و افشاء شکنجه و غارت و اختناق شرایطی را فراهم ساخت که منجر به انتشار میثاق آقای بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق ایران گردید.

در تاریخ ۵ مهرماه ۳۶ تشکیل شورای ملی مقاومت با ارائه برنامه‌ای از جانب آقای مسعود رجوی رسماً اعلام گردید. به موازات این رخداد تاریخی احزاب، سازمانها و شخصیتهای ملی، انقلابی، چپ و دمکرات ضمن حفظ نظرات و انتقادات خود به نحوه تشکیل شورای ملی مقاومت و برنامه مطروحه، با امید رفع گاستیها در پروسه رشد این اتحادیه شورای ملی مقاومت پیوسته شد. تشکیل شورای ملی مقاومت بر اساس یک برنامه مردمی، دمکراتیک، ضد امپریالیستی، با شرکت احزاب، سازمانها، جمعیتها و شخصیتهای موقتی ایران در حقیقت تحقق یک آرزوی دیرینه ملی و پاسخ به یک ضرورت تاریخی میهن عاست. از این پس جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایران دارای آنچنان سازمانی است که در آن نیروهای انقلابی، ملی، اسلامی، دمکرات، چپ، استقلال طلب و آزاد بخواند بر اساس اصول تنوع نظر در اداره آینده جامعه، در تنها خواهی عقیدت (ایدئولوژی واحد) احترام به تمامی حقوق دمکراتیک انسانها در راه سرنگونی رژیم قرون وسطائی خمینی و قطع نفوذ استعمار و استبداد برای ساختن ایرانی آزاد، آباد، مستقل و پیروزی نهائی مردم زحمتکش ایران و حاکمیت مردم به نبرد تاریخ ساز خود ادامه میدهند.

در این جایی مناسب نمیدانیم که به مسأله مذهب، دولت و نقش و رابطه نیروهای مذهبی و غیر مذهبی در یک ائتلاف تاریخی اشاره کنیم:

"بنظر ما، اعتقاد و مذهب را نباید بمثابة يك طرز فکرو جهان بینی انتقاد و طرد کرد بلکه آنچیزی را ما طرد میکنیم که از توضیح جهان بودن خارج شده و عنوان قانون اجازه حکومت و تعیین و تکلیف بشریت را بخود میدهد. آنچیزی را طرد میکنیم که هم مدعی قانونگزاری هم داور و هم اجرایی حکم میباشد. آنچیزی محکوم است که انسانها نتوانند نتیجه تجربیات فردی و جمعی خود را در آن دخول داده و کمالش کنند. نقطه حرکت انتقادات ما فلسفی بمعنای خاص آن نبود بلکه اجتماعی بمعنای آن است. بهر حال خارج کردن قدرت قانونگزاری و داور و ابدست انسانها به پرهیزانه و دلیل که باشد از نظر ما مردود است. چه این قدرت در دست عده معدودی انسان قرار گیرد و یا در حیطه قدرت مافوق انسان قرار داده بشود."

با توجه به توضیحات فوق مشاهده میکنیم که شورای ملی مقاومت با قبول اصل حق تعیین سرنوشت مردم یعنی ولایت مردم چه در برنامه و چه در تعیین وظایف مردم دولت موقت همه جا سخن از مجلس قانونگزاری ملی و تشکیل مجلس موسسان با شرکت نمایندگان مردم میکند و سرنوشت قانونگزاری و داور و اجرایی آن را بدست توانای انسانهای روی زمین یعنی نمایندگان مردم می سپارد و در هیچ بندی دین را بجای دولت نمی نشاند. و این به روشنی نمایانگر وجود یک برنامه و دولت لایک است. در برنامه و مصوبات شورای ملی مقاومت مسئله دین از امر دولت تفکیک شده است. منتها این امر هرگز بمعنای جدائی مذهب از سیاست نیست؛ نیروهای مذهبی حق دارند همانطور که نیروهای غیر مذهبی از عقیده (ایدئولوژی) خود برنامه و سیاست اجتماعی استخراج میکنند آنان نیز برای تعیین سیاست اجتماعی خود از یاور (مذهبی) مورد نظرشان نیرو بگیرند. و اقمیات اجتماعی را هرگز نمیتوان به بهانه باور مذهبی سازمان مجاهدین خلق ایران نادیده انگاشت و یا دلیل خواه از متحدین در یک ائتلاف خواست تا همگی یک برداشت عقیدتی را اتخاذ کنند. در اینجا مهم برنامه سیاسی - اقتصادی اجتماعی است که مورد توافق شرکت کنندگان در یک ائتلاف اجتماعی - سیاسی قرار میگیرد و نه باور و ایدئولوژی این و یا آن سازمان و نیروی شرکت کننده در یک ائتلاف تاریخی.

هم میهنان!

در شرایط کنونی ایران در راه رشد در برابر جامعه قرار دارد: راه نخست راه وابستگی به امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم امریکا است که با سازمان نظام ستشاهی به اشکال گوناگون مبلغ و یا نگرانند و لوانکه بخشی از آنان در تنگنای موجود سیاسی ایران تظاهر به جمهوری خواهی کنند. راه رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی جز غارت منابع ملی و استثمار بیش از پیش زحمتکش و برقراری مجدد استبداد و نفوذ آزادی و استقلال ایران حاصل دیگری ندارد. حال این راه در زیر پوشش نظام شاهنشاهی و یا ولایت فقهائی و استبداد مذهبی طی شود، یا اینکه جمهوری چکه پوشان اسلام پناهی باشد که زیر عنوان "دمکراسی ارشادی" بخوانند منافعی

غارتگران جهانی را تأمین کنند، نمونه‌های هر دو شکل را در دسوی همسایگی میهنمان شاهدش هستیم. نتیجه عملی این راه حل‌های بظاهر متفاوت چیز دیگری نیست جز همین نمونه حی و حاضر قرون وسطائی رژیم خمینی که در حال حاضر بر حیات جامعه ما چنگ انداخته است.

مردم ایران یکبار با قیام شکوهمند بهمن ماه برای همیشه بر روی این راه و رسم استبدادی و استعمارگر خط بطلان کشید و اندوهرگز تن به چنین راه حل‌هایی نخواهند داد.

راه رشد و راهی مردم بلادیده میهن ما راه آزادی و استقلال است که شورای ملی مقاومت بر اساس شناخت مشخص از شرایط اجتماعی و سامانه اقتصادی و وجهه مشخص تولیدی و وجهه ملی - فرهنگی ایران خطوط کلی آنرا در برنامه و مصوبات خود ترسیم نموده، با گرد آوردن سازمانها و نیروهای انقلابی، ملی، مذهبی، چپ، دمکرات و بدور آن تضمین لازم را بدست داده است.

راهی که شورای ملی مقاومت در پیش گرفته در واقع ادامه و تکامل تجارب سه جنبش بزرگ تاریخ میهن ماست که پاسخگوی منافع زحمتکش و حافظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران است. از این روست که ما معتقدیم در شرایط کنونی شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو مردمی، دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران است و راه حل پیشنهادی شورای ملی مقاومت، راهی است بسوی پیشرفت، تعالی، بهروزی، نیک بختی، آزادی و سرانجام در نهایت تاریخی خود رهایی جامعه ایرانی از قید وابستگی، استثمار و استبداد دیرپای، در این راه مردم ما، سالیان دراز تلاشهای خستگی ناپذیر و جان فشانی‌های بی نظیر نموده‌اند، و کمترین است که در تاریخ هفتاد ساله خود سه بار برای آزادی و استقلال قیام کرده باشد. ضامن پیروزی این راه آگاهی و سنشهای مبارزاتی مردم ماست. این راه رفتی است و از این راه هیولای موجود ارتجاع مذهبی درهم کوفتنی است و آزادی ستانندگی است. از این رو ما از تمامی نیروهای انقلابی، دمکرات و میهن پرست که خواهان آزادی و استقلال کشورند، دعوت میکنیم تا با پیوستن خود به شورای ملی مقاومت و گسترش بیش از پیش این ائتلاف تاریخی به فرایند سرنگونی رژیم آدمخوار خمینی سرعت بخشند و با مانع از نابودی فرهنگ و خرابیها و خسارت‌های جبران ناپذیر ناشی از رژیم قسرون وسطائی خمینی به نجات میهن خود همت گمارند و حاکمیت و ولایت مردم را تحقق بخشند. چنین

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم
زندگی بر آزادی

در سهای لیستان

و دخالت در موارد اختلاف بین کارگران و کارفرما. - سازماندهی و اجرای اقدامات اعتراضی کارگران هر کارخانه، زمانی که منافع آنان واقعاً مورد تعرض واقع شود، در موارد لازم و مستدل انجام اعتمایات.

م سازماندهی اقدامات کمکی توسط خود اعضای اتحادیه.

ادامه دارد

درباره سندیکا

از طریق سندیکا امکان پذیر است. سندیکا گام اول در جهت آماده شدن کارگران برای بدست گرفتن اداره و کنترل تمام اموری است که به تولید و توزیع مربوط می شود. انگیزه اساسی و تاریخی تشکیل کارگران در سندیکا، بهبود بخشیدن به تناسب قوا میان نیروی خود و نیروی مقابل خویش یعنی سرمایه است. سرمایه بنابر قانونمند یهای حرکت خود، همیشه متحرک، بهیچسته و همه جانبه عمل میکند و بالاترین بهره گیری را از رقابت معیشتی بین کارگران میکند. علت وجود رقابت بین کارگران بیماری دافعی سرمایه داری یعنی وجود بیکاری است. ریشه بیکاری نیز کاهش نرخ سود سرمایه است که باعث میشود تا سرمایه داران برای حفظ میزان سود خویش جای استخدام نیروی کار بیشتر اقدام به افزایش درجه استثمار در نتیجه کاهش دادن تعداد کارگران شاغل نمایند. بنابراین طبیعی است که اولین هدف تشکیل کارگران، کنترل و نه پایتأزمیان برداشتن رقابت درونی میان خود کارگران باشد، چرا که از طریق کاهش رقابت در بازار کار، تناسب قوای نابرابر بین اردوی کار و اردوی سرمایه به نفع کارگران بهبود می یابد. روشن است برای پیشبرد چنین مبارزاتی باید بیشترین تعداد کارگران بسیج گردند بنابراین صرف نظر از عقاید مختلف اجتماعی، سیاسی و مذهبی، سندیکا باید بیشترین تعداد کارگران را به مبارزات اقتصادی بگشاند، در غیر این صورت وحدت و شکل ناقص و یا جزئی، نمیتواند آنطور که باید و شاید موثر واقع شود، چرا که قادر به اعمال فشار کامل بر کارفرمایان (و یا دولت) نیست. افزایش تعداد کارگران در سندیکا نیروی مبارزاتی آنرا بهمان نسبت افزایش نمی دهد، بلکه توان میرد آنرا چندین برابر میکند. از این رو اساسنامه هر نامه سندیکا باید به نحوی تنظیم گردد که کارگران صرف نظر از افکار و عقاید مختلف، سندیکارا ابزار و وسیله ای در راه بهبود شرایط زندگی خود دانسته، با جان و دل در آن شرکت کنند.

سندیکا، بیانگر هویت مشخص طبقه کارگر است. از آنجا که سندیکا اولین تجمع آگاهانه کارگران است و کارگران در ایجاد، تثبیت و پیشبرد فعالیتهای آن خود نقش مستقیم دارند، بیانگر هویت مشخص طبقه کارگر در هر مقطع از زمان است. کارگران که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با مشکلات گوناگونی روبرو هستند تنها از طریق شکل امکان مقابله با اینگونه مشکلات را می یابند. چگونگی درک این مشکلات و راهیابی برای حل آنان توسط خود کارگران، اساس و پایه دستیابی کارگران به هویت مشخص طبقه ایشان است. کارگران در حین درگیری و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات گوناگون زندگی تولیدی و اجتماعی خویش، به راه حل های مناسبی دست یافته و سپس برای تحقق این راه حلها اقدام به شکل (تقویت وحدت) در میان خویش می نمایند.

بدین ترتیب، کارگران در عرصه جامعه، از طریق شکل در سازمانهای صنفی خویش بمنظور حل مشکلات ویژه خود، هویت مشخص طبقه خویش را عینیت میبخشد. چنین عاملی، اولین و اساسی

ترین زمینه جهت رشد آگاهی طبقاتی کارگران می باشد. با ایجاد و شکل گیری سندیکاها، کارگران کم کم به مفاهیم مشخص طبقه خود، حد و مرزهای آن با سایر طبقات و نیز تعهدات خویش در قبال کل جامعه، مشکلات اصلی و فرعی پیش روی طبقه خویش و راه حل های مقطعی و نهائی بسطی پاسخگوئی به این مسائل، پی می برند. در طول مبارزه برای ایجاد سندیکا و در طی مبارزات سندیکائی پس از تشکیل سندیکا، کارگران کم کم به تقسیم بندی جامعه و نه پایتأزمیان تضاد طبقاتی پی برده و به مرور زمان دیگر کارگر بودن را نه در مفهوم شغلی آن بلکه در مفهوم طبقاتی اش درک می نمایند.

بنابراین اهمیت شکل کارگران در سندیکاها، کارگری قبل از آنکه مربوط به استحکام سنگر آنان در مبارزه اقتصادی باشد، وابسته به عینیت یافتن هویت طبقه کارگر است. بهمین دلیل، سندیکا نخستین گام در راه وحدت طبقه کارگر است.

سندیکا، ابزار مبارزاتی کارگران: طبقه کارگر زائیده نظام سرمایه داریست و اساس این نظام نیز بر پایه قانون مزد استوار می باشد. طبق این قانون اقتصادی، طبقه کارگر بجای آنکه در ازای کار خود، تمام محصول کارش را دریافت کند، مجبور است به دریافت بخشی از محصول کار خودش - که مزد نامیده میشود - رضایت دهد. سرمایه تمام محصول را تصاحب کرده و از آن مزد کارگر را می پردازد، زیرا که وسائل تولید در تصاحب سرمایه است. رهایی واقعی برای طبقه کارگر وقتی صورت می پذیرد که این قانون درهم شکسته و طبقه کارگر صاحب تمام وسائل تولید و لاجرم از این طریق صاحب تمام محصولات کار خود باشد. در آن صورت طبقه کارگر علت اساسی وجود طبقات را از میان برداشته و خود را نیز بعنوان طبقه نفی می نماید. اما تا زمانی که سرمایه - فرمانروای تاریخ است و تا زمانی که طبقه کارگر آمادگی کامل جهت براندازی نظام سرمایه و جانشین ساختن نظام نوین را بیابد، کارگران برای دفاع از منافع اقتصادی و اجتماعی روزمره خویش، نیاز به ابزار مبارزه دارند. از جمله چنین ابزاری سندیکا است. سندیکا نوعی سازمان کارگری است که نمایندگی عملی طبقه کارگر را در محل کار و اجتماع برعهده دارد. نمایندگی عملی طبقه کارگر در محل کار می باشد، چرا که در زندگی تولیدی و عرصه کار است که قانون مزد عمل میکند. در عرصه تولید است که کارگران با خویش را در کالبد محصولات جا می دهند و بخشی از آنرا (فقط بخشی) بعنوان مزد دریافت، مابقی را ازکف میدهند. بنابراین در این عرصه است که سندیکا باید منافع کارگران را نمایندگی کند. البته سندیکا قادر نیست قانون مزد را از میان بردارد سندیکا قدرت متقابل کارگران در جهت بهبود بخشیدن به شرایط کار قرار دادی است. دفاع و مقابله روزمره سندیکا با تهاجمات و تجاوزات بی وقفه سرمایه، نه تنها باعث جلوگیری از سقوط کارگران در حد بردگان صرف میشود، بلکه موجب زمینه سازی آگاهی آنان برای درک هر چه عمیقتر ماهیت قانون مزد، نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی میگردد.

باید در نظر داشت که اساس و ماهیت وجودی سندیکاها، کارگری، بر اصل مقاومت و مقابله با قانون مزد پایه ریزی می شود، اما سندیکا - در محدوده این مبارزه باقی نمی ماند. مبارزه با انقطاع سندیکا برای حفظ موجودیت مادی کارگران باید منجر به بهبود شرایط زیستی آنان گردد و در نتیجه چنین بهبودی، شرایط و زمینه برای رشد کیفی و آگاهی کارگران آماده شود. بدین ترتیب سندیکا، نمایندگی عملی کارگران در عرصه اجتماعی نیز هست.

در عرصه اقتصادی در حقیقت تمامی مشکلات گوناگون کارگران، ریشه در قانون مزد دارد. حدت و شدت کار روزانه، بهداشت و ایمنی محیط کار، وسائل رفاهی محیط کار، تقسیم بندی مزد (تحت عنوانی چون: رسمی، مزایا، سهمیه جنسی و غیره)، پیچیدگی و سادگی ماشین آلات و تجهیزات تولیدی و... همه و همه مسائلی است که از قانون مزد سرچشمه میگردند. اگر حدت و شدت کار روزانه افزایش یابد، بهمان نسبت محصول تولید شده و نیز نسبت مزد کارگران افزایش و کاهش یافته است. اگر بهداشت و ایمنی محیط کار رعایت گردد، در راندان و نتیجتاً در نسبت سود و مزد تأثیر میگذارد.

بنابراین سندیکا آن ابزار مبارزاتی کارگران است که تمام مشکلات و مسائل گوناگون را بخوبی میشناسد و راه حل مناسب جهت پاسخگوئی به آنها را - می یابد. راه حلی که منافع کارگران را حفظ نموده و برای افزایش مداوم نسبت مزد به سود و یا حداقل ثابت نگهداشتن این نسبت، تلاش می نماید. سندیکا برای انعقاد پیمان دسته جمعی کار با کارفرمایان، تلاش میکند تا از این طریق با تحکیم وحدت بین کارگران (که از جهت رقابت بیسن آنان) نسبت مزد به سود را افزایش دهد.

سندیکا، در صورت افزایش نرخ تورم، از کارفرمایان (یا دولت) تقاضای افزایش مزد مینماید. افزایش مزد به نسبتی که قدرت خرید کارگران را ترمیم نماید. اگر کارفرمایان از این پیرش چنین افزایشی سر باز زنند سندیکا اقدام به فسخ پیمان دسته جمعی کار مینماید. ادامه مقاومت کارفرمایان در مقابل خواست سندیکا، منجر به اعتصاب کارگران میگردد. اعتصابی که از سوی سندیکا فرخوانده شده است. سندیکا تمامی خواسته های اقتصادی و رفاهی کارگران را یکپارچه مورد توجه قرار داده و بنابر اولویت برای دستیابی به آنها، مبارزاتی متشکل را سازمان داده به پیش میرد. برای دستیابی به هر یک از خواسته های کارگران، سندیکا - را محل و شیوه مبارزه مناسب را یافته و با هر پیروزی و شکست، کارگران را یک گام در جهت شناخت منافع خویش ارتقا داده و به سمت تحکیم وحدت بین کارگران گامی به پیش برداشته است.

سندیکا، سازمان مستقل طبقه کارگر: تسخیر هرگونه شکل و یا سازمان طبقه کارگر از سوی طبقه سرمایه داران بمنظور پایداری ساختن نظام سرمایه، هدف قطعی سرمایه داریست. چنین هدفی و کوشش طبقه سرمایه داران جهت دستیابی به آن بصورت قاعده ای در جامعه سرمایه داری عمل میکند. هرگونه تلاش از سوی

درباره سندیکا

کارگران جهت تشکّل نیروهای خود بمعنسی بالفعل شدن خطر بالقوه برای نظام سرمایه دار است. تشکّل کارگران در سازمانهای پایدار خویش یعنی تبلور شکاف بین طبقات در جامعه سرمایه داری و تحمیل هویت مستقل طبقه کارگر به جامعه. سرمایه و حامین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن در طول تاریخ موجودیت این نظام، همیشه سعی داشته و دارند تا وجود طبقات در جامعه سرمایه داری را نفی نموده و افسانه «همه هنجی جامعه بی طبقه و صلح اجتماعی را برای نظام خود بهم ببافند. لذا واضح است که حضور طبقه کارگر به مثابه طبقه ای با هویت مستقل، اساس چنین افسانه ای را بصورتی مادی و روزمره درهم میریزد. عناد طبقه سرمایه داران با سازمانهای کارگری ریشه در چنین تضادی دارد. پاگیری و ایجاد سازمانهای کارگری علیرغم همه این مخالفتها، سرمایه داران را وادار تا ساز راه دیگری اقدام نمایند. یعنی کوشش جهت تسخیر این سازمانها و تابع ساختن آنان نسبت به منافع خویش. بدین ترتیب روشن میشود که هدف نظام سرمایه داری درهم شکستن استقلال سازمانهای کارگری بوده و هست.

سندیکایی از ادعای سازمانها و کارگران استقلال و محدودیت آن خود بخود، به ناکر هویت مستقل طبقه کارگر صادر. حفظ استقلال سندیکاهای دولت، احزاب سیاسی و نهادها و اجتماعی دیگر، شرط بقا و تداوم هویت محافظ طبقه کارگر همچون یک نیروی مستقل است. در صورتیکه سندیکاهای استقلال خویش را از دست داده اند به اقلیت تبدیل شده و در آن امر در نهایت به غارت شدن و رفتن استقلال و فعالیت طبقه کارگر منتهی میشود. بدین لحاظ شدن همان هدف نهایی سندیکاهای. بنابراین سندیکاهای حقیقی ابزار واقعی مبارزات کارگرانند که قادر به حفظ استقلال خویش باشند. لازم به تذکر است که استقلال سندیکاهای دولت، احزاب سیاسی و نهادها و اجتماعی دیگر به معنای مفهوم نیست که اگر حزب سیاسی منافع طبقه کارگر را نمایندگی و یا از آن دفاع نموده، سندیکاهای مرتبط به آن بی تفاوت باقی می مانند و خبر از درجین ضرورتی سندیکاهای با حفظ استقلال تشکّل نمی و برنامه های خویش به پشتیبانی همه جانبه از اقدامات جنبش حزبی سیاسی دست میزنند.

پایانی ها و سندیکاهای در کشور ما

الف) در کشور ما جهت ساختن نیروی اقتصاد اجتماعی جامعه مدینه به لحاظ نقش عمده دولت در جیس ساختار و سندیکاهای کارگری دارای ویژگی های خاصی جدا شده اند. انعکاس ناموزونی ساختار در ساخت طبقه کارگر ایران، بدو صورت خود نمایی می کند: وجه دسوره وجود نهادها و تشکّل های در بین کارگران ۲- وجود پراکنده و تفرکز مراکز تولیدی نه اساس نیازمندیهای اقتصاد جامعه بلکه سر به تقسیم کار جهانی. این دو عامل باعث گشته اند تا طبقه کارگر ایران از انسجام درونی برخوردار نبوده و لذا در تحولات جامعه قادر به حفظ سبک مبارزاتی و منافع طبقاتی خویش نباشد. ناموزونی ساختاری جامعه و نقش عمده دولت در

حوامی نسبه ایران، زمینه اصلی عدم تشکیل بین مبارزات اقتصادی و سیاسی. می باشد در ایران چه تحت رژیم شاه و چه اکنون، دولت بزرگترین سرمایه دار کشور است و به تحمل یک سیاست درآمدی مرکزیت یافته دست میزند. این سیاست باعث می گردد تا مجموعه ای از مسائل و اختلافات محلی و روستایی بصورت مبارزات در سطح ملی بر سر جگونی توزیع اجزای ارزش اقتصادی ممکن شود. بدین ترتیب در هر لحظه تقسیم اضافه ارزش خالص اقتصادی بین گل مزد و گل سود بصورتی روشن و خطا ناپذیر در معرض قضاوت کارگران قرار میگیرد. از سوی دیگر در جامعه ایران برنامه های اقتصادی و سیاسی دولت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. بر پایه چنین شرایطی هرگونه مبارزه متشکّل کارگران پرسر دستمزد اولاً «عمده تا» با دولت روبرو میگردد و ثانیاً خود بخود زمینه را برای طرح خواسته های سیاسی از سوی کارگران فراهم و قدرت لازم برای تحمیل این خواسته ها را در اختیار تشکلات کارگری میگذارد، بنابراین در کشور ما بدلیل رابطه تفکیک ناپذیر و تنگاتنگ بین مبارزات اقتصادی سیاسی مبارزات سندیکائی سر به تقسیم مبارزات سیاسی ارتقا می یابند.

ب) در دوره مبارزات عدم استبدادی مردم جهت سرنگونی رژیم شاه، کارگران نیز چون تمامی اقشار و طبقات دیگر جامعه، بصورتی گسترده در این مبارزات شرکت داشتند. ابزار کارگران در این مبارزات، عمدتاً «اعتصاب و تحصن و در موارد معدودی اشغال کارخانه ها بود. در سیاست که اعتصابات کارگری (به ویژه اعتصابات کارگران نفت) از نظر اقتصادی و سیاسی ضربه سختی بر یک رژیم بحران زده شاه بود، اما تنها اعتصابات کارگری باعث سرنگونی رژیم سیاسی شاه نگردد. تظاهرات میلیونی خیابانی، اعتصابات عمومی، فشارهای سیاسی داخلی و خارجی، از کار افتادگی ابزار سرگرم رژیم شاه (چه بدلیل سازش پشیمانه و چه بدلیل فشار توده ها) بیکار کردن مردم و بالاخره مبارزه و قیام مسلحانه (البته قیام مسلحانه ای ناقص)، همگی باعث سرنگونی رژیم سیاسی شاه شدند. گذشته از آن اعتصابات کارگری این دوره، بهر پایه سازمان یافتگی قبلی کارگران بلکه بصورتی خود جوش و تحت تأثیر جو مبارزاتی عمومی بوقوع پیوست و به «مین دلیل با وجود گسترده شدن بی سابقه، دچار پراکندگی بود؛ به لحاظ خواسته ها برنامه و جهت لحاظ تشکلات و شیوه های مبارزاتی.

در آن شرایطی که توده های مردم خواستار سرنگونی رژیم شاه بودند و در راه دستیابی به این خواسته مبارزاتشان اوج می گرفت، کارگران ایران بدون برخورداری از انسجام درونی و وحدت اقل سازمان یافتگی سراسری (حتی در شکل صنفی آن)، ناچاراً بصورتی غیرالمعمولی در این مبارزات شرکت نمودند. با وجود آنکه کارگران از قدرت مبارزاتی چشمگیری برخوردار بودند و حضور آنان در مبارزه نقش مؤثری در سرنگونی رژیم سیاسی شاه داشت، اما نه تنها نتوانستند در برنامه و قدرتها نشین رژیم شاه، خواسته های خود را دخالت دهند، بلکه پس از سرنگونی رژیم شاه از حفظ دستاوردهای مبارزات خویش (حتی در حد صنفی آن) عاجز

ماندند. درست بهمان دلیل مذکور بالا یعنی عدم انسجام درونی و عدم برخورداری از وحدت اقل سازمان یافتگی سراسری. حتی در طی همین دوره از اعتصابات غیرجدد اقلی از تشکلات با ثبات بوجود نیامد. هرچند که کمیته های اعتصاب و سندیکاهای با عمر کوتاه بودند. تلاش عناصر آگاه کارگری در شرایط انقلابی پس از سرنگونی رژیم سیاسی شاه، جهت بهره برداری از وحدت موجود مبارزاتی بین کارگران، برای ایجاد تشکلات سراسری نیز بی نتیجه ماند. چرا که زمان چنین تلاش و کوششی گذشته بود و توده های کارگری پیش از آن در مبارزات عمومی ادغام شده، حد و مرزهای یکا خویش در مبارزات عمومی را گم کرده بودند. ناهنجاری تاریخی نفتها در رهبری انقلاب سیاسی نسبت به همه هیئت انقلاب، بلکه در عرصه جنبش کارگری نیز خود نمایی کرد. طبقه کارگر در شرایطی که در هیئت طبقاتی اش از آگاهی اجتماعی عمومی اش عقب افتاده بود و از سازمان و تشکلات صنفی و طبقاتی بی بهره بود در مبارزات سراسری و سرنگونی رژیم سیاسی بطور گسترده و فعال شرکت نمود.

در وضعیت کنونی، طبقه کارگر با زهد از جد اقل سازمان یافتگی سراسری بی بهره است و انسجام درونی آن چهره اش بحران اقتصادی و تهدید بدولت بیگاری و وجهه اثر انشقاق سیاسی و تجارب تلخ سه سال و نیمه اخیر، ضربه شدیدی خورده است. با زهد سرنگونی رژیم سیاسی حاکم رد دستور روز مبارزه عمومی قرار دارد. البته این بار کارگران با کولمار سنگینتری از تجارب در برابر چنین وضعیتی قرار گرفته اند. اما بهر حال ناهنجاری وجود دارد. بنابراین در کشور ما بدلیل ناهنجاری مبارزات، مبارزات کارگری نیز از این پدیده بی نصیب

نماندند بدین معنی که: بین ناهنجاری و تشکلات طبقه کارگر و دستور روز مبارزات عمومی جامعه، عدم انطباق وجود دارد. آیا باید دیگر، در گرفتن اعتصابات تحت تأثیر جو مبارزاتی عمومی و بدون سازمان یافتگی قبلی، سهم کارگران خواهد بود؟ آیا در جو ابهام و شرایط انقلابی پس از سرنگونی، باید بگر کارگران ایران به دنبال هروی از برنامه و اهداف سازمانها و احزاب سیاسی (بدون ارتباط ارگانیک با این سازمانها و احزاب) خواهند پرداخت و مبارزات کارگری بی سرانجام خواهد گشت؟ پاسخ این سئوالات برعهده کارگران آگاه و مبارزان سندیکائی است. لیکن هرگونه پاسخگوئی باین سئوالات مستلزم درک ویژگیهای مبارزه سندیکائی در ایران می باشد. کارگران آگاه و مبارزان سندیکائی باید توجه داشته باشند که بر بنیاد این ویژگیها، سندیکاهای ایران در تمامی ابعاد و سطوح خود نقش دوگانه خواهد داشت. سندیکاهای ایران ابزار مبارزه اقتصادی و سیاسی، مدافع منافع اقتصادی و رشد دهنده آگاهی طبقاتی کارگران، پرورش دهنده استعداد های فنی- تولیدی و آموزشی- تشکلاتی- سازمانی کارگران خواهد بود. واحد سندیکائی در هر کارگاه و کارخانه، کوچکترین واحد اتحاد کارگران و اتحادیه و کنفدراسیون مستقل کارگری که بر پایه سندیکاهای شکل گرفته اند

درباره سندیکا

بیا نگره‌بیت مستقل طبقه کارگر در عرصه جامعه خواهند بود.

بدین ترتیب از هم اکنون کارگران آگاه و مبارزان سندیکائی باید در یک بعدی از مفهوم سندیکا را کنار بگذارند. چرا که همانگونه که گفتیم هدف مقطعی و نهائی مبارزات سندیکائی: کسب هویت مستقل طبقاتی، دفاع از منافع کارگران، ارتقاء آگاهی طبقاتی، آماده شدن طبقه کارگر جهت کنترل تمامی امور مربوط به تولید و توزیع می باشد. بصیانت دیگر مبارزات سندیکائی آماده شدن تدریجی طبقه کارگر جهت رهایی واقعی می باشد. بنابراین نقش آگاهی دهنده سندیکا، عمده ترین خصیصه‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. آگاهی طبقه کارگر نمیتواند براساس آگاهی طبقاتی باشد اگر تنها و یا بطور عمده به خود وی متوجه شود، زیرا خود شناسی طبقه کارگر به نحوی

ناگسستی فقط نموده در یک تئوریک، بلکه همچنین به در یک عملی مناسبات موجود مابین همه طبقات جامعه نوین، مربوط است؛ که خود از تجربه زندگی اجتماعی و سیاسی بدست می آید. آگاهی طبقه کارگر نمی تواند براساس آگاهی طبقاتی باشد مگر آنکه کارگران بر اساس حقایق اجتماعی و سیاسی مشخص و موضعی بیا موزند که هر طبقه اجتماعی را در همه اشکال زندگی معنوی، اخلاقی و سیاسی اش مورد مشاهده قرار دهند و در برابر همه و هرگونه نمونه خود گامی، بستم و زور و سوء استفاده صرف نظر از اینکه چه طبقه‌ای قربانی آن باشد، عکس العمل نشان دهند. برای آنکه طبقه کارگر به چنین آگاهی راستین طبقاتی دست یابد، باید مراحل مختلف مبارزاتی را از سر گذارنده و به وحدت تنگتر در سطح جامعه دست یابد. باید از مبارزات اقتصاد ی برانگنده به یکپارچگی و تشکک در عرصه مبارزه اقتصاد ی دست یافته و سپس به پیگیری مبارزات در عرصه جنبش اجتماعی خویش بپردازد.

بنابراین توضیحات، سندیکای ایران نه تنها سنگر مبارزات اقتصاد ی کارگران است بلکه پاسخگوئی به مسائل اجتماعی و سیاسی براساس ذهنیت کارگران و منافع طبقه کارگر را نیز بر عهده دارد. این امر را فقط تجارب تاریخی مبارزات کارگری جهان و یاد دیدگاه علمی نسبت به مبارزات سندیکائی نیست که به اثبات میرساند، بلکه شرایط و واقعیات موجود جامعه ما آنرا به جنبش کارگری تحمیل میکند. شرایطی که هرگونه آزادیهای دموکراتیک سرکوب میگردد از جمله: آزادی تشکیل سندیکا و اتحادیه، حق اعتصاب، آزادی عقیده و بیان و قلم. شرایطی که هرگونه صدای حق طلبی از سوی کارگران و سایر اقشار و طبقه توحشیانه درهم کوبیده میشود و یکبارگی توده‌های به طبقه کارگر و جامعه تحمیل گردیده است. واضح است در چنین شرایطی اصول مبارز برای آزادی تشکیل سندیکا های مستقل کارگری، خود نفی سیاست و حاکمیت کنونی خواهد بود.

وظیفه دشوار کارگران آگاه و مبارزان سندیکائی در این است که نه تنها باید به مسئله ناپهنگامی

مبارزات کارگری پاسخ گویند، بلکه باید در مقابل تمامی نارسائی ها و ضعفهای تاریخی طبقه خویش، قد علم کنند. کارگران آگاه باید از یکسویه سازماندهی سندیکا ها دستزنند و از سوی دیگر مبارزات سندیکائی را در انطباق با مبارزات عمومی قرار دهند، بدون آنکه باریگر تحارب تلخ گذشته تکرار شوند. و این امر ممکن نیست مگر آنکه از هم اکنون کارگران آگاه با هدف بنیان گذاری واحد های سندیکائی در هر کارگاه و کارخانه، مبارزه را به پیش رانند. در شرایط کنونی، تلاش در راه ایجاد واحد های سندیکائی مستقل، اولین گام در راه وحدت طبقه کارگر ایران جهت کسب قدرت طبقاتی و آزادی مدنی می باشد.

د - گویا ۶ / ۱۱

تصحیح

با عرض معذرت از غلطیها، متعدد شماره پیش (۱۵) از خوانندگان عزیز تمنا داریم لا اقل از چاپ افتاده‌های زیر تصحیح بفرمایند:

صفحه ۶، آخر ستون ۱:

نبود، راه پیروزی فرصت کافی نداشت تا در یک

صفحه ۶، آخر ستون ۲:

از درون تحولات عمیق اجتماعی بیرون آمده‌اند

صفحه ۱۱، آخر ستون ۱:

حرکت آنرا تغذیه میکند. - ادامه

صفحه ۱۱، آخر ستون ۲:

را مانعی برای باز شدن نمای از

بیانیه مشترک نایب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت ایران

و نه بر مبنای وحامیت نوع دیگر استوار است.

۱- آقای رجوی نقطه نظرات مقاومت عادلانه مردم ایران را درباره حل و فصل صلح آمیز اختلافات بین دو کشور را که میتواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چهارچوب حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن همجواری قابل حصول باشد تشریح نمود، - حل و فصلی - که تنها در عهده اکثرانی دموکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی است که پس از سرنگونی رژیم خمینی بر ایران مستقر خواهد گردید.

۲- آقای رجوی اعلام نمود که از روشن گذشته خمینی خواستار ادامه جنگ با عراق است، جنگی که بدنیال تخلیه اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب نشینی کامل نیروهای فاقد هر خصیصه ملی بوده و دقیقاً اثر خدمت استمرار سلطه سرکوب گرانه خمینی علیه تمام ملت ایران است. آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنوشته رژیم خمینی پیوند خورده و خمینی از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گسترده داخلی برای مهار کردن بحرانهای عمیق اجتماعی و اقتصادی و برای ارضاء جنون توسعه طلبانه خود و بمنظور احیای یک امپراطوری قرون وسطائی تحت نام اسلام از طریق سیاست باصطلاح صدور انقلاب استفاده میکند.

۳- آقای رجوی همچنین خمینی را ذاتاً عامل انارشی جنگ و بحران در حساس ترین منطقه جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که خمینی جز زبان قدرت زبانی نمی شناسد، ایده صلح یا خمینی جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او، واقع بینانه نیست، علیهذا از همه ملل

یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ آقای طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در اور سور اواز، دیدار و پیرامون مساله جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند.

در پایان این ملاقات مواضع طرفین شرح زیر برای ملتی ایران و عراق و تمام طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام گردید.

آقای طارق عزیز موضع مبنی بر علاقه صادقانه برای برقراری صلح بین ایران و عراق بر اساس استقلال کامل و تمامیت ارضی، احترام به اراده آزاد مردم عراق و ایران، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم ایران و عراق بر اساس احترام متقابل و همکاری دو جانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آنها برای آزادی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد، را برای آقای رجوی توضیح داد.

آقای طارق عزیز همچنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته است، توضیح داده و در این رابطه خواست خود در جهت جلب اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را که به صلح میان دو خلق معتقدند برای آقای رجوی تشریح نمود. آقای طارق عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط بزرادانه بین خلقهای همجوار بر اساس احترام متقابل و تمایل صادقانه برای استقرار صلح، تقدیم نمود.

آقای طارق عزیز برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که بوسیله گزارشات مطبوعات درباره ماهیت روابط بین دو طرف ایجاد شده، این حقیقت را مورد تاکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمانهای مشروع مردمشان

درسهای لهستان ۳

مطالب جشن اعتضایی سال ۸۰

اعتضایات سال ۸۰ کارگران لهستان مبین مرحله جدیدی و سنگینی از جنبش اعتراضی و مطالباتی کارگری، طی ۲۵ سال پس از آن می باشد. مراحل بارز و مهم این دوران طولانی شامل حرکات سازشاتی کارگران در سالهای ۷۰، ۷۱ و ۷۶ می شود. مرحله که شکستها و تجارب متنوع و مهمی به همراه داشتند. نتایج و آموخته های این دوران بر فراز و نشیب باعث گردید که طبقه کارگر لهستان، با یختگی و پیگیری در عین آرایش و نرمش، خواسته های طبقاتی و مطالبات اجتماعی-عمومی را تلفیق نماید کند و برای تحقق آنها تا سرحد اعتضایات عمومی در سراسر کشور نیز پیش رود.

نگاهی به فهرست مهمترین مطالبات آنها نشان میدهد که کارگران آگاه و مبارز لهستان در عین طرح خواسته های طبقاتی خویش، به نیازهای عمومی جامعه، «موقعیت اقتصادی و سیاسی اجتماعی کشور نیز توجه دقیق داشته، از اتخاذ هرگونه ریش ستکاریستی که می توانست موجب سوء استفاده دولتمداران حاکم و متحدین «اردوگاهی» آنها برای دخالت و سرکوب نظامی گردد، پرهیز نموده اند. احساس مسئولیت آنها نسبت به کلیت جامعه و دفاع جانانه از دیکراسی و خواسته های اقتصادی-رفاهی و اجتماعی عموم مردم باعث گردید که کارگران اعتضای از حمایت ملیونها نظر از توده های غیر کارگر نیز برخوردار شوند. بدینسان طبقه کارگر لهستان موفق شد در سال ۸۰ نه تنها مهمترین مطالبات طبقاتی خویش را به کرسی نشاند، بلکه در راه تقویت و توسعه جامعه مدنی لهستان و به عقب راندن دستگاههای توتالیتر دولتی-حسرسزی قذمهای عظیم و بسیار شرابخشی بر دارد. متن زیر ترجمه سند گدانسک (دانسک)، حاوی مطالبات ۲۱ ماده ای کارگران گدانسک و جد ها واحد دیگر است.

این سند از جانب «کمیته فراکارخانه ای اعتضای» گدانسک به نامه اساس مذاکره با هیات نمایندگی دولت لهستان قرار داده شد.

۲۱ ماده مطالبات اساسی کارگران اعتضایی گدانسک و حدود ۴۰۰ واحد صنعتی پیوسته به آن، عبارتند از:

۱- موافقت حزب و کارفرما (دولت) با تشکیل اتحادیه های آزاد و مستقل، همانطوریکه از سازمان بین المللی کار راجع به آزادی تشکیل اتحادیه برمی آید و از جانب جمهوری توده ای لهستان نیز امضاء شده است.

۲- تضمین حق اعتضای و امنیت اعتضایگران و کسانی که آنها را حمایت می کنند.

۳- رعایت آزادی انتشار و عقیده، که در قانون اساسی جمهوری توده ای لهستان تضمین شده است و بنابراین عدم آزار و فشار علیه انتشارات مستقل، دسترسی به رسانه های عمومی برای نمایندگان کلیه جمعیت های عقیدتی و ایجابی.

۴- الف- اعاده حقوق قلمی انحصاریک پس از اعتضایات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ از کارگزاران اخراج شدند و دانشجویانی که به خاطر عقیده نام از دانشگاه بیرون رانده شده اند.

ب- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، از جمله «ادمونسید» نساد، ویسیسکی، مان کوزلوسکی و مارک کوزلوسکی، محو هرگونه آزار و فشار علیه اظهار نظریات شخصی.

۵- انتشار اطلاعات و اخبار درباره تاسیس کمیته های فراکارخانه ای اعتضای در رسانه های عمومی و درج و نشر مطالبات آنها.

۱- برداشتن تدابیر واقعی با این هدف که کشور را از حالت بحرابی آن خارج کند از طریق:

الف- اعلام علنی اطلاعات درباره موقعیت اقتصادی-اجتماعی ب- مشارکت کلیه محافل و اقشار اجتماعی در بخشهای مربوط به برنامه اصلاحات.

۷- ادامه پرداخت مزد در طول اعتضای به تمام کارگران که در اعتضایات شرکت می کنند، و پرداخت حقوق در طول مرخصی از محل صندوق مرکزی شورای سندیکا.

۸- ارتقا سطح دستمزد کارگران به مبلغ ۲۰۰۰ تسلونسی ماهانه، به منظور ایجاد تعادل با صعود قیمت ها تا کنون.

۹- تضمین ارتقا دستمزد به طور خود به خودی و در ارتباط متناسب با صعود قیمت ها و تقلیل ارزش پول.

۱۰- تأمین کامل نیازهای بازار داخلی در مورد ارزاق و تنظیم صادرات تنها از بازار ارزاق داخلی.

۱۱- لغو قیمت های تجاری و خاتمه دادن به فروش در مقابل ارز در حیطه به اصطلاح صادرات داخلی.

۱۲- مقرر کردن گارنتیهای ارزاق برای دریافت گوشت و مشتقات گوشتی تا هنگامیکه «موقعیت بازاری عادی» شود.

۱۳- مقرر کردن اصول اساسی در مورد استخدام به ریست مبتنی بر اصل تخصص و قابلیت و نه بر پایه تعلق حزبی، از بین بردن امتیازات ملیشیا، سازمان امنیت و دستگاه حزبی از طریق: تشابه کردن اضافه درآمدهای فامیلی و از بین بردن مزایای مخصوص.

۱۴- تقلیل سن تقاعد برای زنان به پنجاه سال و مردان به ۵۵ سال و همچنین تثبیت طول عمر کار لازم در جمهوری توده ای لهستان در حد ۳۰ سال برای زنان و ۳۵ سال برای مردان، بدون در نظر گرفتن سن.

۱۵- انضام حق تقاعد های قدیمی مبتنی بر حق تقاعدی که در حال حاضر پرداخت می شود.

۱۶- بهبود شرایط کار خدمات درمانی و توانبخشی و تأمین کامل خدمات پزشکی برای شاغلین.

۱۷- تأمین تعداد جای کافی در مهد کودکها و کودکستانها برای اطفال زنان شاغل.

۱۸- ترتیب مرخصی با حقوق برای مادران، در طول سه سال اول، به منظور تأمین شرایط تربیت نوزادان.

۱۹- تقلیل دوره انتظار برای تقاضایان سکن.

۲۰- افزایش پول بیکاری از ۴۰۰ تسلونسی به ۱۰۰۰ تسلونسی و تضمین مبلغی برای انقطاع کار.

۲۱- کلیه یکتبیه ها باید تعطیل باشد. برای کارگرانی که در نیت یکتبیه کاری کنند، باید توسط مرخصی بیشتر و یا روزه های آزاد دیگر کمبود تعطیلی جبران شود.

جنبش کارگری لهستان در سال ۸۰ موفق شد، با یک اعتضای گسترده و پیگیر و با برخورداری از حمایت ملیونی مسررم و هستگی عمیق و خدمتگاران و روشنفکران سوسیالیست و ترقی خواه، طی یک دوره مذاکرات طولانی و پیچیده، سرانجام این مطالبات را، دولت «حزب طبقه کارگر» تحمیل کند. کارگران اعتضایی توانستند بعد از آن نیز با تصویب اساسنامه اتحادیه، اصول و اهداف و سبک کار سازمان طبقاتی سراسری خود را مستحکم بر ریزی نمایند. بخاطر اهمیت که این اساسنامه برای جنبش جهانی کارگری دارد، متن کامل آن درج می کنیم.

سند یکای مستقل و خود گردان «همبستگی»

اساسنامه

فصل اول: نام - محدوده فعالیت

محل [ارگان مرکزی]

ماده ۱- تحت نام سند یکای مستقل و خود گردان «همبستگی»، اتحادیه ای تأسیس خواهد شد که از این پس [در متن] «اتحادیه» نامیده میشود.

این اتحادیه فعالیت خود را بر اساس مانی قانون اساسی جمهوری خلق لهستان، پیماها، شماره ۸۷ و ۸۹ سازمان بین المللی کار که توسط جمهوری خلق لهستان امضاء شده اند و ماده یک موافقتنامه بین کمیته اعتضای فراکارخانه ای و کمیسیون دولت در «دانسک»، جهت حمایت از منافع کارگران و تحقق نیازهای مادی، اجتماع و فرهنگی آنان استوار خواهد ساخت.

ماده ۲- محدوده فعالیت اتحادیه، سرزمین جمهوری خلق لهستان است.

ماده ۳- محل بالاترین ارگان اتحادیه، شهر دانسیگ است.

فصل دوم: مانی عام

ماده ۴- اتحادیه، مستقل از مراجع اداری دولت و سازمانهای سیاسی خواهد بود.

ماده ۵- اتحادیه، کارکنانی را که بر اساس قرارداد های کار استخدام شده، انتخاب شده، و فراخوانده و یا منصوب شده اند، متشکل میسازد (همچنین کسانی که بر اساس قرارداد های کار در تعاونیه ها و یا عضویت در تعاونیه های کشاورزی فعالیت میکنند). علاوه دانش آموزان مدارس حرفه ای، کارآموزان و کسانی که فعالیت های انتشاراتی انجام میدهند، علاوه اشخاصی که بر اساس قرارداد هایی به فعالیت های جانبی اشتغال دارند، [توسط اتحادیه] متشکل خواهند شد. از دست دادن شغل بمعنای لغو عضویت در اتحادیه نیست، بازنشستگان و از کارافتادگان نیز میتوانند به عضویت اتحادیه پذیرفته شوند.

ماده ۶- هدف اتحادیه عبارتست از: تضمین حقوق، حیثیت و منافع کارکنان، بیوزیه:

- ۱- حفاظت از منافع مادی، اجتماعی و فرهنگی اعضا و خانواده هایشان.
- ۲- تضمین حقوق کارکنان در ارتباط با کاری که انجام میدهند، دستمزد و شرایط عام زندگی آنان و ایمنی و بهداشت محیط کار آنان.
- ۳- انجام اقداماتی جهت ایجاد توازن بین فعالیت منظم کارخانه و منافع کارکنان آن
- ۴- تقویت مبانی خانواده و حمایت از زندگی خانوادگی
- ۵- گسترش دموکراسی و تقویت همبستگی در محیط کار با ایجاد روابط متقابل
- ۶- تضمین شرایطی برای مهارت های شغلی شاغلین
- ۷- شرکت در تنظیم سیاست های اقتصادی واجتماعی
- ۸- کمک به ایجاد موضعی فعال در مقابل سلامت میهن
- ۹- متحد کردن اهداف خویش را از طریق زیر متحقق میسازد:
- ۱- نمایندگی اعضای خود در برابر کارفرمایان، مسئولین ارگانهای دولتی و سازمانها و نهادهای اجتماعی
- ۲- انعقاد قرارداد های دسته جمعی کار و یا فسخ آنها.
- ۳- قرارداد دادن کمک های حقوقی در اختیار کارکنان

پیش نویس قانون کار

نویس محرمانه قانون کار در شماره گذشته چاپ کرده بودیم ، تا بر همگان درجه دسترسی رژیم قبهائی برای مستحقان جهان آغاز نشود . هنوز چند ماده آن مانده بود که در بدست ما رسید و به این شماره مکتب شد . در این اثنا وزیر کار نیز ناچار بانه قصد دفاع از موضع خود در نبرد با برادران رفیقش ، این ماه تابان را از پرده استار بیرون آورد و متن پیش نویس را در گپها ۳۰ آورده به چاپ داد . صرف نظر از این امر ما در ادامه شماره قبل در اینجا به باقی مانده پیش نویس را هم منتشر می کنیم ، تا در هرحال کار خود را بطور کامل انجام داده باشیم .

ماده ۱۰۳ - صاحبان کار نمی توانند اتباع بیگانه ای را که فاقد پروانه کار هستند به کار گمارند و در صورت تخلف به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد .
ماده ۱۰۴ - استخدام کارشناسان خارجی مورد نیاز دولت پس از موافقت وزارت کار و امور اجتماعی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و سپس پروانه کار صادر شود .

فصل دوازدهم ، مقررات مختلف ****

ماده ۱۰۵ - وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است به منظور نظارت بر حسن اجرای مقررات این قانون در مناطق مختلف مبادرت به تأسیس ادارات کار و امور اجتماعی نماید .

ماده ۱۰۶ - به منظور تنظیم عرضه و تقاضای بازار کار ، وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است با توجه به توزیع جمعیت و فعالیت های اقتصادی کشور مبادرت به ایجاد شبکه مراکز کارپایی منطقه ای نماید .

ماده ۱۰۷ - ایجاد محل یا مراکز کارپایی خصوصی منوط به اجازه وزارت کار و امور اجتماعی است ، تبصره : آئین نامه مربوط از طرف وزارت کار و امور اجتماعی پیشنهاد و پس از تصویب هیئت وزیران به مرحله اجرا در خواهد آمد .

ماده ۱۰۸ - کلیه کارمندان و صاحبان کار که به موجب مقررات این قانون قرارداد های قبلی آنسان باطل می باشد باید حداکثر تا شش ماه پس از تصویب این قانون قرارداد کار صحیح حداقل به مدت سه سال منعقد و یا باینکه یکساله نمایند .

ماده ۱۰۹ - در صورت اخراج کارمند بر اثر اجرای مقررات این قانون و نیز در مواردی که اختلاف ناشی از اخراج های گذشته به پایان نرسیده ، دادگاه کار بنا به ضرورت میتواند با توجه به مدت کار میزان اجرت و سن و عائله کارمند و همچنین سایر شرایط و اوضاع و احوال حداکثر به از ۹۱ هزار سال سابقه کار گذشته وی معادل پانجاه هزار ریال مزایای پایان کار تعیین نماید .

ماده ۱۱۰ - وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور موظفند حداقل طرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون ، آئین نامه استخدامی کارمندان وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و ملی شده را تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران به موقع اجرا گذارند .

تبصره : وزارتخانه های دفاع و کشور موظفند به ترتیب طرف مدت فوق و بر اساس مقررات این قانون آئین نامه استخدامی پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی را

تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران اجرا نمایند .
ماده ۱۱۱ - مجازات های متخلفین از اجرای مقررات این قانون پس از تصویب مجلس شورای اسلامی بسته به نوع اجرا گذارده خواهد شد .

ماده ۱۱۲ - از تاریخ تصویب این قانون قوانین کار ، کار کشاوری ، طبقه بندی مشاغل ، قوانین منافع و همچنین آن قسمت از کلیه قوانین و مقررات استخدامی دیگر که با مقررات این قانون مخالف باشد ملغی است .

ماده ۱۱۳ - وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و دادگستری مأمور اجرای مقررات این قانون میشوند .

قانون فوق مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۱۳ ماده و ۲۸ تبصره در جلسه روز ۰۰۰۰ با حضور شورای محترم نگهبان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است .

نظاره ها و گزاره ها از ایران

« چهارم دیماه شماره های جدید مجلات " پیام انقلاب " و " سروش " انتشار یافت . جالب اینکه در مجله پیام انقلاب ارگان سپاه ، یک کلمه (تأکید می کنیم حتی یک کلمه) در باره اعلامیه هشت ماده ای خمینی درج نشده است . این مجله سرطانه خود را اختصاص به بررسی نتایج انتخابات خبرگان داده است با تیر " امامت ، وحدت ، پیروزی " . جالبترین نکته این مقاله این جمله است : "... اگر چنین مردی ، با چنین اقبالی و با چنین نیرو و شوق و التهابی ، " مجلس خبرگان " را انتخاب میکند ، چنانکه که خود رهبر را نتواند ؟ و عهد میداند که میتواند ، و چنین نیز هست . عکس منظوری زیست بخش روی جلد این شماره مجله است .

بالعکس نشریه سروش نه تنها سرطانه را اختصاص به اعلامیه هشت ماده ای داده ، بلکه مقالات فصلی نیز در اطراف این سالک نگاشته است . باید دانست علت این امر سالک نمیکشی نیست ، چرا که هر دو مجله در جایگاه اقص به چاپ میرسند و هر دو در یک روز انتشار می یابند .

« این هفته خمینی به بهانه های مختلف مرتباً حضور خود را در صحنه حفظ میکند . پس از اعلامیه هشت ماده ای این اصرار خمینی برای تدوین حضور در صحنه نشانگر عدم اعتماد او به جناحهای مختلف درون حاکمیت است ، او میدانند هر یک از جناحها سعی خواهند کرد تا از هر کلمه او به نفع مواضع خویش تفسیر و استفاده کنند .

« روز چهارم دیماه ، خمینی پیام ویژه برای رزمندگان جبهه ها ارسال میدارد که از طریق حسن رضائیس به سمع رزمندگان در جبهه ها می رسد . در این پیام از تلاش کرده است تا مجیز نظامیان و پاسداران و بسیجی ها را بگوید و به آنان روحیه دهد . انتشار همین پیام نیز نکته تایید دیگری است بر قصد حمله ای بزرگ به خاک عراق .

« حدود یکماه است که در جبهه غرب نیروهای رژیم آ ماده یک حمله بزرگ میشوند . قرار بر این بوده که این حمله در ده

فجر (۱۲ تا ۲۲ بهمن) صورت گیرد . اما اکنون تحلیل بیشتری دیده می شود و گویا تاریخ آن جلو افتاده است ، احتمالاً بین ۱۲ تا ۲۴ دیماه . هدف از این حمله تصرف استان العمارة عراق است . شهرهای علی شرفی ، طینب ، علی غربی و عماره در این استان واقع می باشند ، مرکز استان شهر عماره است که رژیم خمینی قصد دارد پس از تصرف آن مجلس اعلا ی انقلاب اسلامی عراق را در این شهر مستقر سازد و جمهوری اسلامی منطقه آزاد شده العمارة را اعلام دارد . برای این حمله صد و بیست هزار نفر بسیجی و پاسدار به علاوه چهار لشکر ارتش سازماندهی شده اند . در صورتیکه نیروهای خمینی در این یورش موفق شوند و این استان را تصرف نمایند از نظر حفظ آن موقعیت بسیار خوبی به دست خواهند آورد . مرز غربی این استان رودخانه دجله است و همچنین چندین هور و مردابند اضافه اینکه ارتفاعات مشرف بر این استان در اختیار رژیم خمینی است . نیروهای خمینی از نظر پشتیبانی هوایی بسیار ضعیف اند ، نیروی هوایی با هواپیماهای جنگنده باقی مانده تنها می تواند به پدافند هوایی در مقابل یورش احتمالی جنگنده های عراق در حین حمله ، عاخر است و این سالک باعث نگرانی بسیار در بین نیروهای ارتش شده است . اگر این حمله صورت گیرد چه نیروهای خمینی پیروز شوند و چه شکست بخورند ، کشور وسیعی در بین نیروهای انسانی خمینی به وقوع خواهد پیوست .

بسیار مشترک نایب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت ایران

و دول جهان بایکوت نفت خمینی را که تضمین کننده هزینه های سرسام آور جنگی اوست درخواست نمود .

« آقای رجوی ضمن تأکید بر محکومیت هرگونه آزار غیر نظامیان و حملات رژیم خمینی به افسران و آبادی ها و مردم شهرهای بی دفاع و شهرهای عراق از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها و دهکده ها و مردم بی دفاع ایران را مورد توجه قرار دهند . در اینجا آقای طسارق عزیز درک عمیق خود نسبت به این مسأله را به آقای رجوی توضیح داد .

« آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق بوسیله رژیم خمینی که اسناد موثق آن قیلاً در سطح بین المللی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشا شده ، توجه خاص به وضعیت اسرای جنگی ایران و عراق و ویژه پرسنل ارتشی را بر حسب کنوانسیون ژنوسو را محترم شمرده و خواهد شمرد .

« آقای طسارق عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی میتواند نماینده مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگی ایران به عراق اعزام دارد .

« درباره دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور آقای رجوی ضمن اینکه انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست ، اظهار داشت که بزودی آن راتحت مطالعه قرار خواهد داد .

امضا

مسعود رجوی - طارق عزیز

۹ ژانویه ۱۹۸۳

به یاد جمهوری مهاباد

پیام شورای متحد چپ به حزب دموکرات کردستان به مناسبت سالگرد جمهوری مهاباد

رفقای عزیز

شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال، برگزاری اجلاسیه امروز شما را به مناسبت سی و هفتمین سالگرد تشکیل جمهوری کردستان ایران، به شما و به همه مردم سلحشور کردستان از صمیم قلب تبریک عرض می‌کند.

در تاریخ ۲ بهمن ماه ۱۳۲۴، سی و هفت سال پیش خلق دلیر کرد، نخستین سنگ جمعی خود مختار کردستان را در شهر مهاباد بنا نهاد، تا بر اساس دموکراسی و آزادی با حفظ تمامیت ارضی ایران سر نوشت خود را بدست گیرد. هنوز بیش از یک سال از عمر این جمهوری جوان نگذشته بود، که رژیم دست نشانده پهلوی، به کمک امپریالیست‌ها

بالشکر کشی به کردستان و قتل عام مردم بی گناه و ستندیده این منطقه به حیات این جمهوری موقتاً خاتمه داد، اما خاطره تابناک یکساله ایمن جمهوری چون شعله فروزان در قلوب مردم ستندیده کردستان باقی ماند و پس از آن همواره روشنی بخش فرا راه پیکارهای تاریخی این خلق قهرمان گردید. در سی و هفت سال گذشته رژیم دست نشانده پهلوی بارها به سرکوب مبارزات عادلانه مردم کردستان دست یازید و پس از سقوط رژیم شاهنشاهی، این سیاست سرکوب از طرف رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی خمینیستی، وارث ناقص الحلقه رژیم شاه، دنبال شد. و کردستان قهرمان این پرچم دار دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان، بخاک و خون کشیده شد. اکنون مدت سه سال است که مقاومت

عادلانه خلق غیور کرد در برابر رژیم بربر منش خمینی در میان خون و آتش پیگیرانه دنبال میشود. نبرد سر نوشت ساز مردم کردستان ایران، ایمن بار در اثر هوشیاری نیروهای انقلابی و بی‌وفای داریت حزب دموکرات کردستان ایران، حمایت و پشتیبانی بیشتر سازمانهای انقلابی و دمکرات ایران و جهان را بخود جلب کرده است. پیکار خلق کرد از حمایت بی دریغ تنها آلترناتیو مردمی و دمکراتیک ایران، شورای ملی مقاومت نیز برخوردار است.

شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال از آغاز تشکیل خود از خواستهای یخ خلق کرد دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان، صادقانه دفاع کرده و در آینده نیز این سیاست را سرسختانه دنبال خواهد نمود.

رفقا!

اجازه دهید بخواهیم بگویم، برای پیکار عادلانه خلق کرد و اجلاسیه امروز شما، آرزوی موفقیت نمایم. پیروز باد پیکار دلاورانه مسلحانه خلق کرد موفق باد مبارزات حزب دموکرات کردستان ایران مستحکم باد همبستگی مبارزاتی خلقهای ایران نابود باد رژیم قرون وسطایی خمینیستی زندم باد آزادی

۲ بهمن ماه ۱۳۶۱

جلسات جداگانه با هیات مدیره کارخانه و انجمن اسلامی به گفتگو پرداختند. سپس نبوی و همراهانش در جمع کارگران که همگی نسبت به "قانون کار" اعتراض داشتند، شرکت جست و درباره "پیش نویس قانون کار" توضیحات داد و سعی نمود تا کارگران را آرام سازد.

در سوگ سرداران

در آخرین لحظات صفحه بست نشریه پیام آزادی خبر جنایت بزرگ ولایت قحطی در آمل را دریافت کردیم. با این که این در مرد مخوار هر روز جنایتی از نو میکند، اما هر بار باز هم موفق میشود با ابداعات و تکرارهای خویش در زمینه جنایت انسانیت را از نو دچار تحیر و ماتمزدگی باز هم عمیق تر و دردناک تر بسازد. اعدام بیست و دو تن "سیدار" در برابر نظاره مردم آمل و اعضای خانواده محکومین رژیم جنایت اندوهناک از بد این روزگار فقیه زده را میفزاید، اما عزم ما نیز راسخ تر میشوند. تا دیو هست، زندگی نیست. زندگی مرگ دیر را حکم میکند.

پیرو اعلامیه ۸ ماده ای خمینی، معامن دادستان انقلاب اسلامی ویژه امور صنفی اعلام کرد که: چند عضو وزارت بازرگانی به جرم رشوه خواری، فریختن کوبن کالا و تخلف در توزیع تحت تعقیب قرار گرفتند. رژیم تلاش می کند تا ناراضی مردم را در زمینه اقتصاد و عدم امنیت اجتماعی و فساد و قضای اینگونه پاسخ گوید.

مردمی گویند جریان اعلامیه ۸ ماده ای همان بسازی "قضای باز سیاسی" است که سرافرازی شد برای سرنگونی رژیم شاه. منتها اینبار خمینی شخصا نقش شاه، از هاری، شریف امامی و آموزگار را خواهد یکجا ایفا کند. اما کور خوانده است. این ترک کوچک تبدیل به شکافی بزرگ خواهد شد که سیل مردم، سد خفکان رژیم را در هم خواهد شکست.

گفته می شود: سفر ناطق نوری، وزیر کشور خمینی به پاکستان جهت مذاکره با حبیب طوطی و نمایندگان دولت سعودی است. ضیا الحق از سفر آمریکا بازگشته است، همزمان با سفر ناطق نوری، حبیب طوطی و محمد اشرف عیارگانی، فرمانده نیروی دریایی سعودی به این کشور سفر کرده اند. رژیم خمینی می خواهد از این طریق به نیات آمریکا و کشورهای خلیج و به ویژه شورای همکاری خلیج پی ببرد و احتمالاً زمینه های سازش را فراهم سازد. بازی ۸ ماده ای نیز برای پوشاندن چنین حرکات پشت پرده ای به راه افتاده است تا افکار عمومی را تحت تاثیر جو داخلی قرار دهند و با خیال راحت به کارشان برسند. همانگونه که برای رهائی کروکانهای آمریکایی بازی جنگ را بزرگ کرده اند.

بقیه در صفحه ۱۱

نظاره ها و گزاره ها از ایران

اول دیماه، توکلی وزیر کار پس از یک ماهی مطبوعاتی متن پیش نویس قانون کار را در اختیار مطبوعات می گذارد. البته این صاحب در روز ۳۰ آذرماه انجام گرفته است و در همان روز متن پیش نویس در تهران چاپ می شود. روز اول دیماه متن صاحب به چاپ می رسد. علت علنی کردن متن پیش نویس را توکلی اینچنین توضیح میدهد: "طبق قسولی که قبلاً به مردم عزیز و کارگران در مورد انتشار پیش نویس قانون کار داده بودیم چون هنگام ارائه آن به هیات دولت برادر موسوی از ما خواسته بودند که به مدت یکماه از انتشار آن خودداری کنیم اینک طبق قولی که داده بودیم همان پیش نویس قبلی را بدون تغییراتی که باید روی آن داده شود برای چاپ در اختیار شما قرار می دهیم." در جواب سؤال یکی از خبرنگاران که درباره دیدار روز گذشته (۲۹ آذر) توکلی با امام پرسیده بود "توکلی گفت که فقط گزارشی را خدمت امام عرض کرده و این گزارش در مورد نحوه تدوین قانون کار بوده است."

از نحوه برخورد توکلی در صاحب روشن است که نظیر او صد درصد مخالف نظر موسوی و خامنه ای است و بسا انجام این صاحب و علنی کردن متن پیش نویس می خواهد عملکرد کمیسیون نه نفری هیات دولت را که ماهی رسیدگی به متن پیش نویس شده اند تحت الشعاع قرار داده و با حمایت ائمه جماعت و حوزه علمیه حرف خود را به کرسی بنشاند.

نشریه ماهانه "اتحاد" از انتشارات توده ایها که نشریه ای کارگری است، شماره جدیدش را اختصاص به بررسی سالک قانون کار داده و خواستار مشارکت نمایندگان کارگران در تهیه و تدوین قانون کار شده است.

کارگران کارخانه جرم سازی خسروی تبریز با ارسال طوماری به مجلس اسلامی خواستار اعزام یک هیات صلاحیت داری برای بررسی علل توقف کار در این کارخانه شده اند. کارگران این کارخانه در وضعیتی اسفبار کار می کنند. محیط کار شدیداً آلوده است، نه فقط به خاطر ماده اولیه صرفی، یعنی پوست خام که حاصل میکروب هزاران بیماری است، بلکه همچنین به علت کار با انواع و اقسام مواد شیمیایی مضر که بخارات آن در هوا پخش می شود. کارخانه فرسوده و قدیمی است و از لحاظ ایمنی هیچگونه تجهیزاتی در اختیار کارگران گذاشته نمیشود. اخیراً به علت آنکه مدیریت کارخانه (مدیر دولتی) پوست خام نامرغوب وارداتی را جهت تولید به کار گرفته است نه تنها حصول کیفیتش پائین آمده، بلکه کار برای کارگران نیز شاق تر گردیده است. این کارخانه تابع گروه صنعتی ملی، آذری و والوند است. اکنون مدت دو ماه است که کارگران با مدیریت به طور روزمره بر سر مسائلی که اشاره شد درگیری دارند.

بهزاد نبوی در وزارت صنایع سنگین دفتر مخصوصی را سازمان داده است که کارشناسی به امور کارگری می باشد. از طریق این دفتر، نبوی سعی دارد تا نظرات خویش را در بین کلیه کارگران پخش نموده و حمایت آنان را جلب نماید.

روز چهارم دیماه، بهزاد نبوی و باندش بار دیگر از کارخانه ایران ناسیونال در تهران دیدن کردند. آنان در

POSTLAGER-NR: 076239 A

5600 WUPPERTAL 1

WEST-GERMANY

R.V.L.

STADTSPARKASSE WUPPERTAL

KONTO-NR: 598573

BLZ: 330 500 00

آدرس:

حساب بانکی:

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندیم